



بعد سیاسی سیره
فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
مصاحبه لسان باحجت الاسلام
استاد صفدر الهی راد



نشریه تخصصی بصیرت و سیاست
بسیج مدرسه علمیه بقیة الله
شماره دوم • آذرماه ۱۴۰۲

بصیرت سیاسی:

رسوایی نظم بین الملل
یادداشتی از: اکبر معصومی

اندیشه سیاسی:

بغی از دیدگاه فقهای شیعه
و تطبیق آن بر قانون مجازات اسلامی
نویسنده: محمدرضا قاسمی

تاریخ سیاسی:

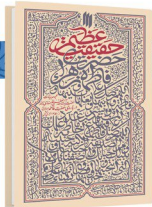
فراماسونری در تاریخ معاصر ایران
دکتر سید جلال الدین مدنی

گریز:

وحدت حوزه و دانشگاه در یک نگاه
به بهانه روز دانشجو و روز وحدت حوزه و دانشگاه

بی بدیل:

معرفی کتاب
حقیقت عظیم
رهبر معظم انقلاب



دانشگاه ولایت مداری

پرونده ویژه ایام فاطمیه و شهادت فاطمه زهرا (س)



سلوک سیاسی فاطمه زهرا (س)

گفتاری از رهبر معظم انقلاب اسلامی

فاطمیه بزرگترین دانشگاه ولایت مداری

یادداشتی از: مبین سپهوندی



نشریه تخصصی بصیرت و سیاست
بسیج مدرسه علمیه بقیة اللہ ﷺ
شماره دوم • آذرماه ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: بسیج مدرسه علمیه
حضرت بقیة اللہ (عجل الله تعالی فرجه)
سردبیر: مبین سپهوندی
طراح و گرافیسٹ: محمد علی تقی پور

@ b a s i j _ m e b q



فهرست مطالب

ویژه‌نامه

- ۴..... بعد سیاسی سیره فاطمه زهرا (س)
- ۱۰..... سلوک سیاسی فاطمه زهرا (س)
- ۱۶..... فاطمیه بزرگترین دانشگاه ولایتمداری

بصیرت سیاسی

- ۲۰..... رسوایی نظم بین الملل

اندیشه سیاسی

- ۲۲..... بغی از دیدگاه فقهای شیعه و تطبیق آن بر قانون مجازات اسلامی

تاریخ سیاسی

- ۳۷..... فراماسونری در تاریخ معاصر ایران

گریز

- ۴۴..... وحدت حوزه و دانشگاه در یک نگاه

بی‌بدیل

- ۵۰..... معرفی کتاب حقیقت عظیم رهبر معظم انقلاب

سرمقاله:

مبارک، مستلزم همراهی و به هم پیوستگی آحاد مومنین با یکدیگر و تبعیت فکری و قلبی و عملی از مقام شامخ ولی خداست که در نوک پیکان این حرکت مبارک قرار گرفته و راهبری امت را در دست دارد. نوشتار لسان به همت طلاب بسیجی مدرسه علمیه بقیه الله (عج) جان و حیات می گیرد و فرصتی است تا از سرچشمه ناب اندیشه پیر و مرادمان، مشق عشق کنیم و به ریسمان گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه ناب آن تمسک جویم و بصیرت و بینش سیاسی خود در عالم طلبگی را ارتقاء بخشیم. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ. به لطف خداوند متعال، دومین شماره نشریه بصیرتی سیاسی لسان، ویژه نامه ایام شهادت فاطمه زهرا (س) منتشر می گردد.

مبین سپهوندی

تلاطم حوادث، انسان سرگردان قرن ۲۱ را بالا و پایین می برد و چالش های متمادی مادی و معنوی، کلاف سردرگم حیاتش را پیچیده ترمی کند. انسانی که امانتدار دین حنیف و فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا بود، به اسیر حقیری میان آهن و بتن تبدیل شده و در جستجوی آزادی حقیقی و وطن گمشده خود لحظه شماری می کند. نجات از این شعله های سرد و حیوانی، و رسیدن به آغوش گرم و انسانی آزادی معنوی، تنها بایناه جانانه و تمسک فکری، قلبی و عملی به دژ محکم ولایت حاصل می شود و این همان راه گمشده بشریت است. ولایت همان نقشه محکم و هنرمندانه ای است که خالق هستی، برای جامعه ایده آل انسانی و حیات طیبه طراحی کرده که با رسیدن به آن جهانی پر از عدل و آزادی و انسانیت بسازد و از تیرگی های جهل و ظلم و حیوانیت دور شود. این مسیر دشوار اما

بخش های ویژه نامه:

■ بعد سیاسی سیره فاطمه زهرا (س)

مصاحبه لسان با حجت الاسلام استاد صفدر الهی راد

■ سلوک سیاسی فاطمه زهرا (س)

گفتاری از رهبر معظم انقلاب اسلامی

■ فاطمیه بزرگترین دانشگاه ولایتمداری

سیاسی خودشان حجت را بر همه تمام کردند و به صورت عملی تلاش کردند این تحریفی که می خواهم خدمتتان عرض کنم اتفاق نیافتد و نظر اسلام مشخص بشود؛ آن تحریف این است که ما فکرمی کنیم می توانیم یک زندگی مومنانه، عارفانه و توحیدی داشته باشیم بدون حضور اجتماعی و سیاسی. یعنی ماکاری به انقلاب اسلامی نداشته باشیم، به تعبیر دقیق تر کاری به جبهه ی حق نداشته باشیم، نسبت به جبهه باطل هم بی تفاوت باشیم، این وسط نه اهل جبهه ی حق باشیم و نه اهل جبهه باطل باشیم و نمازمان را بخوانیم و روزه مان را بگیریم و تلقی کنیم که به خداوند متعال نزدیک شدیم و مقرب الهی هستیم. آیا ما در اسلام مومن بی تفاوت داریم یا نه؟ یعنی کسی مومن باشد

ویژه نامه:

دانشگاه ولایتمداری

پرونده ویژه ایام فاطمیه
و شهادت حضرت زهرا (س)



مصاحبه لسان با استاد حجت الاسلام صفدر الهی راد

لسان: در مورد سلوک و بعد سیاسی

قیام و حرکت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

تحلیلتان را بفرمایید.

استاد الهی راد: بسم الله الرحمن الرحیم؛ ضمن عرض سلام خدمت حضرت عالی و دوستان دیگری که برای این نشریه زحمت میکشند. یکی از تحریف هایی که در شناخت اسلام ناب، الان جامعه ی ما مبتلا شده و من احساس می کنم که حضرت زهرا (سلام الله علیها) با آن قیام اجتماعی



و نه کاری با اسرائیل داشته باشد و نه کاری با آمریکا داشته باشد و نه کاری با انقلاب اسلامی؛ نه از آمریکا دفاع میکنم نه از جمهوری اسلامی، نه از مومنین دفاع میکنیم نه از ظالمین؛ از محکمت آیات و روایات و از سیره اهل بیت برمی آید که ما مومن بی تفاوت نمی توانیم داشته باشیم. یک نفری بگوید که من کاری به این طرف و آن طرف ندارم. در آیات و روایات فراوانی به مباحث اجتماعی سیاسی پرداخته شده و هم سلوک خود پیامبر این بود؛ اصلا می آیند تشکیل حکومت می دهند. وقتی هم که تشکیل حکومت نداده بی تفاوت نسبت به جریان های سیاسی روزی نیست. امیرالمومنین و حضرت زهرا (س) هم همینطور؛ این حرکت مجاهدانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) خانمی که در اوج عرفان و معنویت و در اوج حیا و عفت است، ولی وقتی می بیند جبهه حق مظلوم واقع میشود وسط میدان می آید. این یعنی خط بطلان کشیدن بر این که ما مومن بی تفاوت نمی توانیم داشته باشیم. روایتی از وجود مقدس امیرالمومنین (سلام الله علیه)

هست که میفرمایند: الساکت اخوالراضی من لم یکن معنا کان علینا؛ کسی که نسبت به یک انحرافی و مفسده ای ساکت است اخوالراضی است. یعنی برادر و مثل کسی است که راضی به آن انحراف و فساد است، یعنی ما نمیتوانیم ساکت و بی تفاوت باشیم. در ادامه با یک غلظت عجیبی میفرمایند: من لم یکن معناکان علینا؛ کسی که در جبهه حق برای حق شمشیر نزند کان علینا؛ حتما در جبهه باطل و علیه ماست! یعنی شما یاد ر جبهه حق هستید و به نفع جبهه حقیقید یا ضرورتاً در جبهه باطلید. ما وسط نداریم در اسلام. آقا من به نفع جبهه باطل حرف نزد، همین که به نفع حق داد نزدیک در جبهه باطل هستید. بنده استناد تاریخش را با توجه به ایام فاطمیه عرض می کنم. امیرالمومنین (ع) حتی در آن ۲۵ سالی که معروف به خانه نشینی شده - هیچ وقت امیرالمومنین خانه نشین نبود - همیشه وسط میدان بودند. وسط مبارزه بودند. خانه نشینی به این معناست که در راس حکومت نبودند چون غصب کردند، وگرنه

یعنی گاهی اوقات ولی جامعه یک وظیفه دارد و مردم وظیفه دیگری دارند. گاهی ولی جامعه به مصالحی نباید صحبت کند. فصبرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدِّي وَفِي الْحَلْقِ شَجًّا مگر چیست. اما حضرت زهرا باید داد بزند و سخنرانی کند. اگر بخواهیم یک استناد تاریخی برای این قضیه ببینیم که اصلا چه شد که حضرت زهرا وارد میدان شد؟ یک تلقی عامیانه وجود دارد به لحاظ تاریخی که مثلا در جریان سقیفه به عنوان نمونه ما سه دسته افراد داشتیم: اقلیتی که کنار جبهه حق بودند مثل سلمان و ابوذر و عمار و حتی در آن مقطع طلحه و زبیر؛ اقلیت دیگری که اهل سقیفه بودند و شورا تشکیل دادند و در بانه امیرالمومنین و حضرت زهرا را به آتش کشیدند و اکثریت که مسلمانانی بودند که نه این طرفی بودند و نه آن طرفی؛ نه اهل جبهه حق بودند و نه اهل جبهه باطل؛ طبق این حدیث نورانی امیرالمومنین این‌هایی که تماشامی کردند جزئی از جبهه باطل و کان علینا هستند. شاهدش این است که در طول جریانات تاریخی اگر همین ساکتین در فتنه هاداد

حضرت همیشه وسط میدان بودند. همه اهل بیت همینطور بودند. سلوک حضرت زهرا سلام الله علیها براساس این اصل ایمانی و پایه ایمانی است که ما نمی‌توانیم - زن باشد، مرد باشد، پیر باشد، جوان باشد - یک انسان بی تفاوت باشیم. الان در برخی از جوامع و گروه‌های مذهبی ما حتی برخی هیئات مذهبی ما به این تحریف رسیده‌اند متأسفانه؛ تلقی شان اسن است که می‌توانند برای اهل بیت اشک بریزند، نمازشان را هم بخوانند، کارشان را هم انجام بدهند اما کاری با سیاست نداشته باشند، کاری به فلسطین نداشته باشند، کاری با این نداشته باشند که مسلمان مظلوم واقع شده، کاری با این نداشته باشند که یک مفسده اخلاقی دارد در جامعه اتفاق می‌افتد، کاری به این انحرافات نداشته باشند. اگر بنا بود کسی به خاطر عرفان و ایمانش مبارزه نکند در قدم اول حضرت زهرا بود که در اوج ایمان و عفت و حیا بود اما برای دفاع از جبهه حق به وسط میدان می‌آیند. مخصوصا جایی ولی جامعه وظیفه ندارد در حرف بزند.



میزدند و الام اعتراض می کردند و بیعت نمی کردند، جبهه باطل قدرت نمی گیرد. در جریان سقیفه اگر ساکتین هر کدام یک کاسه آب بر سر اهل سقیفه می ریختند چه بسا آنها را سیل می برد! چه برسد به این که بخواهند وسط میدان بیایند. یعنی خیانتی که ساکتین و بی تفاوت های نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی کردند، شاید جرم اینها کمتر از آنهايي نبود که شمشیر کشیدند. فاطمه زهرا(س) با این قیام سیاسی خط بطلان بر این تلقی نادرست از اسلام می کشند. به معنای واقعی ما یک نماز فردی داریم و یک نماز اجتماعی داریم. نماز فردی همین نماز یومیه و نماز شب و نمازهای مستحب که در رساله ها آمده اساتید و بزرگان فرمودند. یک نماز اجتماعی داریم که آن رابطه ی میان انسان و سایر انسان ها با هم با خدای متعال است. اگر نماز اجتماعی را اقامه نکنیم گناهش بیشتر است یا نماز اجتماعی را؟ قطعاً نماز اجتماعی؛ در نماز فردی اگر نخوانیم خودمان سقوط می کنیم و عذاب و جهنم است. اما در نماز اجتماعی وقتی اقامه

نشود به خاطر عدم تبیین و روشنگری من و جهاد تبیین نداشتن و ترک فعل من، دیگران هم انحراف پیدا می کنند و سقوط می کنند. لذا آسیب ها و گناه ترک نماز اجتماعی به مراتب بیشتر از نماز فردی است. لذا حضرت زهرا نمیتواند بی تفاوت باشند نسبت به آن انحرافی که در جامعه اتفاق می افتد و آن خطبه های آتشین را فرمودند. لذا در جهاد تبیین هیچ کسی جز مستضعفین جسمی و فکری مستثنا نیستند و همه باید جهاد تبیین کنند. چون مومن هستیم. سوپر انقلابی کیست؟ کسی که مومن باشد؛ مومن کیست؟ کسی که سوپر انقلابی باشد؛ سوپر انقلابی یعنی چه کار کند؟ یعنی علاوه بر نماز فردی، نماز اجتماعی را هم اقامه کند. شخصی میگوید نماز شب میخونم نماز اول وقت و جماعت و مسجد و روزه و ذکر و سفره ابوالفضل سلام الله علیه و ختم صلوات و ... همه برقراره، اما کاری با جامعه ندارم این در ایمان خودش تردید کند در اصل ایمانش تردید کند. لذا عرفان حضرت زهرا وقتی معنای بیشتری پیدا کرد

جهان را از بین خواهیم برد. این شاگردی مکتب حضرت زهرا سلام الله علیهاست. که باید از روی جنازه ما رد بشوید عدالت رو زیر پا بگذارید. خلاصه که جمع بندی بحث اینه که این سلوک سیاسی حضرت زهرا، این خطبه های آتشین، این جهاد تبیین از باب این است که اینها لازمه ایمان انسان است. از نظر فنی و انسان شناختی بخواییم در نظر بگیریم علت انجام این کار ها این است که ما فاعل مختار هستیم، خدا ما را مختار آفرید. چرا فعل اختیاری نماز را انجام میدهیم؟ چون با فعل اختیاری میخواییم به سعادت ابدی برسیم. حقیقت انسان، شوون انسان و مراتب قرب را افعال اختیاری میسازد. آیاما در مسائل اجتماعی هم فاعل مختار و انتخابگر هستیم یا نه؟ سعادت ابدی گره خورده به فعل اختیاری، حالا فعل اختیاری فردی داریم و فعل اختیاری اجتماعی. توضیح دادیم که فعل اجتماعی به مراتب هم قرب آوری اش بالاتر است - آنکه در دستگاه هدایتی اهل بیت قرار میگیرد خیلی مقرب تر است از کسی که کاری به

که وسط میدان بودند، و میدان ایشان زمانی بیشتر معنا پیدا کرد که در اوج تهجد و نماز و این چیزها بود. حالیک سوال: از پیامبر اسلام بگیر تا امام حسن عسگری سلام الله علیهم اجمعین مظلومیتشان برای چه بود؟ چرا مورد هجوم و تمسخر و جسارت و برخوردهای فیزیکی و... واقع میشدند و در اخر هم شهادت؟ به خاطر اینکه نماز شب زیاد میخواندند؟ به خاطر نماز اول وقت؟ موسی بن جعفر سلام الله علیه سالها در زندانهای مخوف عباسی بود. به خاطر نماز شب های ایشان بود که احساس خطر میکردند؟ امام عسگری در جوانی به شهادت رسید. امام هادی در محاصره بود. آیا به خاطر نماز فردی ایشان بود؟ به خاطر روزه ایشان بود؟ غیر از این بود که چون اینها اهل قیام اجتماعی و سیاسی بودند، کبریت بی خطر نبودند؟ حضرت امام رضوان الله تعالی علیه با جریان انقلاب این روزه جهان یاد داد که ما نمیتوانیم در برابر ظلم بی تفاوت باشیم. لذا فرمودند که ما اگر قدرت داشته باشیم تمام مستکبران

هست تناقض هست. وقتی این طرز فکر در فکر رواج پیدا کنه فضای فرهنگی و اجتماعی کشور به همین میزان افول میکند. اگر میگوییم ان‌الله‌لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم پس ما باید وسط صحنه باشیم تا تحولات فکری و فرهنگی اتفاق بیافتد. آنوقت بیشترین اعتراض را هم ما میکنیم که چرا فضای فرهنگی کشور اینطور است. خب دولت یک وظیفه دارد امر به معروف و نهی از منکر که در نص قرآن آمده چون به این نماز اجتماعی توجه نمیکنیم و قیام اجتماعی نداریم. خب طبیعتا این مشکلات فرهنگی را داریم. واقعا اگر فقط مومنین ما - که اکثر مردم ما مومند - به ایمان اجتماعی خودشون هم توجه کنند وضعیت فرهنگی کشور این نمیشود. لذا خدا در قرآن کریم در این آیه شریفه میفرماید قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فردی، بسیار عجیب و روانشناسانه است. خدا در وسط نزول آیات و وعظ بندگان میفرماید میخواهم شمارا وعظ کنم این دال بر تاکید ویژه دارد. جوری خداوند صحبت میکند انگار

هدایت جامعه ندارد - ترک فعل های افعال اختیاری اجتماعی هم طبیعتا آتشش سوزناک تر است. لذا انسان تعجب میکند از افرادی که عمامه به سر هستند - آخوند های متحجر - یا بعضی از بچه هییتی ها که در مجلس امام حسین و حضرت زهرا حضور پیدا میکنند اما میگویند کاری به سیاست نداریم. نکته پایانی هم اینکه افرادی که در هیات اهل بیت حضور پیدا میکنند همه روضه هایی که برایش اشک میریزند روضه های سیاسی اجتماعی ست. یک روضه بیاورید که برای نماز شب حضرت زهرا به ایشان جسارت کردند. بلا استثنا همه روضه های فاطمه، سیاسی اجتماعی هستند. چرا رفتند جلوی در و دیوار؟ برای دفاع از ولایت حضرت زهرا سلام الله علیها شهید شدند. چرا فدک؟ چون مسائل اقتصادی مسلمین بود. حقی که پیامبر برای این خانواده قرار داد. خطابه حضرت زهرا به خلفا همه مسائل سیاسی هستند. اینها گریه دارند. اینکه برای روضه سیاسی گریه کنیم اما سیاسی نباشیم این پارادوکس



سلوک سیاسی فاطمه زهرا(س)

گفتاری از رهبر معظم انقلاب اسلامی

شخصیت جهادی ممتاز و همه جانبه زهراى اطهر(سلام الله علیها) شخصیت زهراى اطهر در ابعاد سیاسى و اجتماعى و جهادى شخصیت ممتاز و برجسته اى است؛ به طوری که همه ی زنان مبارز و انقلابی و برجسته و سیاسى عالم میتوانند از زندگی کوتاه و پُرمغز او درس بگیرند. زنی که در بیت انقلاب متولد شد و تمام دوران کودکی را در آغوش پدری گذراند که در حال یک مبارزه ی عظیم جهانی فراموش نشدنی بود. آن خانمی که در دوران کودکی سختیهای مبارزه ی دوران مکه را چشید به شعب ابی طالب برده شد گرسنگی و

اگر این حرف را نگوید بندگان فکر میکنند بدون این قید میتوانند مومن و رستگار باشند و آن قید قیام لله فردی یا جمعی است. حتی اگر تنها شدی و هیچکس نبود از قیام معاف نیستید. خدا با چه زبانی بگوید شما اگر قیام لله نداشته باشید حضور سیاسى و اجتماعى نداشته باشید در ایمانتان باید تردید کنید. آیات دیگری هم در این زمینه وجود دارد. جمع بندی اینکه جریان فاطمیه و حضرت زهرا سلام الله علیها بیانگر این شعار مهم است که ما زمانى ایمان و عرفان و قرب الهی مان محقق میشود که وسط میدان مبارزه اجتماعى و سیاسى و فرهنگى باشیم و اسلام و ایمان ما اساسا با بی تفاوتی قابل جمع نیست و یک پارادوکس است شاید مهم ترین اثری که فاطمیه میتواند بر جامعه ما بگذارد زدودن این تحریف است. طلاب و اهل منبر و اهل تبلیغ باید این حقایق و محکّمات اسلامى را خوب برای مردم تبیین کنند و حقیقت فاطمیه را آنچنان که بود به مردم معرفی کنند. ان شاء الله که موفق و موید باشید.



سختی و رعب و انواع و اقسام شدتهای دوران مبارزه‌ی مکه را لمس نمود و بعد هم که به مدینه هجرت کرد همسر مردی شد که تمام زندگی‌اش جهاد فی سبیل‌الله بود و در تمام قریب به یازده سال زندگی مشترک فاطمه‌ی زهرا و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) هیچ، سالی بلکه هیچ‌نیم سالی نگذشت که این شوهر کمر به جهاد فی سبیل‌الله نبسته و به میدان جنگ نرفته باشد و این زن بزرگ و فداکار همسری شایسته‌ی یک مرد مجاهد و یک سرباز و سردار دائمی میدان جنگ را نکرده باشد. پس زندگی فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) اگرچه کوتاه بود و حدود بیست سال بیشتر طول نکشید؛ اما این زندگی از جهت جهاد و مبارزه و تلاش و کار انقلابی و صبر انقلابی و درس و فراگیری و آموزش به این و آن و سخنرانی و دفاع از نبوت و امامت و نظام اسلامی دریای پهناوری از تلاش و مبارزه و کار و در نهایت هم شهادت است. این زندگی جهادی فاطمه‌ی زهرا است که بسیار عظیم و فوق‌العاده و حقیقتاً بی‌نظیر است و یقیناً در

ذهن بشر - چه امروز و چه در آینده - یک نقطه‌ی درخشان و استثنایی است. جهاد آن بزرگوار در میدانهای مختلف یک جهاد نمونه است؛ در دفاع از اسلام در دفاع از امامت و ولایت در حمایت از پیغمبر در نگهداری بزرگترین سردار اسلام یعنی امیرالمؤمنین که شوهر او بود. امیرالمؤمنین درباره‌ی فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) فرمود: «ما أعضبتنی ولا خرجت من امری. یک بار این زن در طول دوران زناشویی مرا به خشم نیاورد و یک بار از دستور من سرپیچی نکرد فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) با آن عظمت و جلالت در محیط خانه‌ی یک همسر و یک زن است؛ آنگونه که اسلام میگوید در محیط علم هم یک دانشمند والا است. آن خطبه‌ای که فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) در مسجد مدینه بعد از رحلت پیغمبر ایراد کرده است خطبه‌ای است که به گفته‌ی علامه‌ی مجلسی، «بزرگان فصحا و بلغا و دانشمندان باید بنشینند کلمات و عبارات آن را معنا کنند! این قدر پرمغز است از لحاظ زیبایی، هنری مثل زیباترین و

و مهربانی با شوهر یک زن نمونه است. آنچه که در خطاب به امیرالمؤمنین از این بزرگوار نقل میشود تعبیری که میکند خشوع و خضوعی که نشان میدهد اطاعت و تسلیمی که در مقابل امیرالمؤمنین، دارد بعد تربیت این فرزندان فرزندی مثل امام، حسن فرزندی مثل امام حسین فرزندی مثل زینب، آیت عظمی و اعلاى یک زن نمونه است در وظایف زنانه تربیت، زنانه محبت زنانه و همه ی این مجموعه ذی قیمت و بی نظیر در یک عمر هجده ساله یک دختر جوان هجده نوزده ساله با این همه مقامات معنوی و اخلاقی و سجایای رفتاری، وجود یک چنین عنصری یک چنین موجودی در هر جامعه ای در هر تاریخی، در هر ملتی که باشد مایه ی افتخار است و دیگر نداریم نظیر این بزرگوار را دانستن این، معارف انسان را با سجایای آن بزرگوار آشنا میکند؛ اما بدون پیوند عاطفی بدون، محبت بدون آن آتش شور و شوقی که اشکها را از چشم انسان جاری میکند چه در وقتی که انسان مصیبت او را میشوند چه در وقتی که منقبت او را

بلندترین کلمات نهج البلاغه است. فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها می رود در مسجد مدینه در مقابل مردم می ایستد و ارتجالاً حرف میزند شاید یک ساعت با بهترین و زیباترین عبارات و زبده ترین و گزیده ترین معانی صحبت کرده است. آن بزرگوار مشحون است به مجاهدت مثل یک سرباز فداکار در عرصه های مختلف این بزرگوار حضور فعال و مؤثر دارد. از دوران کودکی در مکه، در شعب ابی طالب، در کمک رسانی و روحیه دهی به پدر بزرگوارش، تاهمراهی با امیرالمؤمنین در مراحل دشوار زندگی در مدینه، در آن جنگها، در آن غربتها، در میان آن تهدیدها در آن سختی زندگی مادی و فشارهای گوناگون و همچنین در دوران محنت آن بزرگوار یعنی بعد از رحلت پیغمبر چه در مسجد مدینه، چه در بستر، بیماری در همه ی این مراحل این بزرگوار مشغول فعالیت است مشغول تلاش است؛ یک حکیم مجاهد یک عارف مجاهد همچنین از لحاظ وظایف زنانگی و وظیفه ی، همسری و وظیفه ی، مادری تربیت، فرزند پذیری و



میشوند انسان به نتیجه نمیرسد؛ این یک چیز دیگر است؛ این همان پیوند عاطفی و معنوی و روحی است؛ این را باید حفظ کرد.

- سه مرحله ی مهم در زندگی فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها):

۱. پیش از ازدواج و در سالهای سخت رسالت:

مثل یک مادر مثل یک مشاور مثل یک پرستار برای پیامبر حضرت زهرا (سلام الله

علیها در سنین شش هفت سالگی

بودند؛ اختلاف وجود دارد چون در تاریخ

ولادت آن حضرت روایات مختلف است که

قضیه ی شعب ابی طالب پیش آمد شعب

ابی طالب، دوران بسیار سختی در تاریخ

صدر اسلام است؛ یعنی دعوت پیامبر

شروع شده بود، دعوت را علنی کرده بود

بتدریج مردم مگه بخصوص جوانان

بخصوص برده ها به حضرت میگرویدند و

بزرگان طاغوت مثل همان ابولهب و

ابوجهل و دیگران دیدند که هیچ چاره ای

ندارند جز اینکه پیامبر و همه ی مجموعه

ی دوروبرش را از مدینه اخراج کنند؛ همین

کار را هم کردند تعداد زیادی از اینها را که

دهها خانوار میشدند و شامل پیامبر و

خویشاوندان پیامبر و خود ابی طالب - با اینکه ابی طالب هم جزو بزرگان بود و بچه و بزرگ و کوچک میشدند همه را از مکه

بیرون کردند اینها از مکه بیرون رفتند؛ اما

کجا بروند؟ تصادفاً جناب ابی طالب در

گوشه ای از نزدیکی مگه فرضاً چند

کیلومتری مگه در شکاف کوهی ملکی

داشت؛ اسمش «شعب ابی طالب» بود

شعب یعنی همین شکاف کوه؛ یک دره ی

کوچک ما مشهدی ها به چنین جایی بازه

میگوییم. اتفاقاً این از آن لغتهای صحیح

دقیق فارسی هست که به لهجه ی محلی

روستایی ها به آن بَرّه میگویند؛ اما همان

اصلش بازه است جناب ابی طالب یک بازه

یا یک شعب داشت گفتند به آنجا برویم

حالا شما فکرتش را بکنید در مکه روزها

هوا گرم و شبها بی نهایت سرد بود؛ یعنی

وضعیتی غیر قابل تحمل اینها سه سال در

این بیابانها زندگی کردند چقدر گرسنگی

کشیدند، چقدر سختی کشیدند، چقدر

محنت بردند خدا میداند. یکی از دوره

های سخت پیامبر آنجا بود پیامبر اکرم در

این دوران مسئولیتش فقط مسئولیت

انسان واقعاً بیچاره میشود. در این شرایط نقش فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) را ببینید آدم تاریخ را که نگاه میکند این گونه موارد را در گوشه کنارها هم باید پیدا کند؛ متأسفانه هیچ فصلی برای این طور چیزها باز نکرده اند. فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) مثل یک مادر مثل یک مشاور، مثل یک پرستار برای پیامبر بوده است. آنجا بوده که گفتند فاطمه ام اییها! مادر است. این مربوط به آن وقت است؛ یعنی وقتی که یک دختر شش هفت ساله این گونه بوده است. البته در محیطهای عربی و در محیطهای دختران زودتر رشد جسمی و روحی میکنند؛ مثلاً به اندازه ی رشد یک دختر ده دوازده ساله ی امروز، این احساس مسئولیت است. آیا این نمیتواند برای یک جوان الگو باشد که نسبت به مسائل پیرامونی خودش زود احساس مسئولیت و احساس نشاط کند؟ آن سرمایه ی عظیم نشاطی را که در وجود اوست خرج کند برای اینکه غبار کدورت و غم را از چهره ی - که مثلاً حدود پنجاه سال از سنش میگذرد و تقریباً پیرمردی شده

رهبری به معنای اداره ی یک جمعیت نبود؛ باید میتوانست از کار خودش پیش اینهایی که دچار محنت شده، اند دفاع کند میدانید وقتی که اوضاع خوب است کسانی که دور محور یک رهبری جمع شده اند، همه از اوضاع راضیند؛ میگویند خدا پدرش را بیامرزد ما را به این وضع خوب آورد وقتی سختی پیدا میشود همه دچار تردید میشوند میگویند ایشان ما را آورد؛ ما که نمیخواستیم به این وضع دچار شویم البته ایمانهای قوی می ایستند؛ اما بالاخره همه ی سختیها به دوش پیامبر فشار می آورد در همین اثنا وقتی که نهایت شدت روحی برای پیامبر بود جناب ابی طالب که پشتیبان پیامبر و امید او محسوب میشد و خدیجه ی کبری که او هم بزرگترین کمک روحی برای پیامبر به شمار میرفت در ظرف یک هفته از دنیا رفتند حادثه خیلی عجیبی است؛ یعنی پیامبر تنهای تنها شد. من میدانم شما هیچ وقت رئیس یک مجموعه ی کاری بوده اید تا بدانید معنای مسئولیت یک مجموعه چیست؟ در چنین شرایطی،

جبهه است و اگر در جبهه نباشد جبهه لنگ میماند؛ این قدر جبهه وابسته به اوست از لحاظ زندگی هم وضع رو به راهی ندارند؛ همان چیزهایی که شنیده ایم و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یقیمواً و اسماً انما نطعمکم لوجه الله؛ یعنی حقیقتاً زندگی فقیرانه ی ما محض داشتند؛ در حالی که دختر رهبری هم هست دختر پیامبر هم هست یک نوع احساس مسئولیت هم میکند. ببینید انسان چقدر روحیه قوی میخواهد داشته باشد تا بتواند این شوهر را تجهیز کند؛ دل او را از وسوسه اهل و عیال و گرفتاریهای زندگی خالی کند؛ به او دلگرمی دهد؛ بچه ها را به آن خوبی که او تربیت کرده، تربیت کند. حالا شما بگویید امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)، امام بودند و طینت امامت داشتند؛ زینب (علیها السلام) که امام نبود. فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) او را در همین مدت نه سال تربیت کرده بود. بعد از پیامبر هم که ایشان مدت زیادی زنده نماند. این طور خانه داری این طور شوهرداری و این طور کدبانویی کرد و این طور محور زندگی فامیل

است پاک. کند آیا این نمیتواند برای یک جوان الگو باشد؟ این خیلی پدری مهم است.

۲. پس از ازدواج و دوران همسری؛ یک مجاهد تمام وقت تجهیز روحی و معنوی امام مجاهد نمونه ی ، بعد مسئله ی همسر داری و شوهر داری است. یک وقت انسان فکر میکند که شوهر داری یعنی انسان در آشپزخانه غذا را بپزد اتاق را نرو تمیز و پتو را پهن کند و مثل قدیمیها تشکچه بگذارد که آقا از اداره یا از دکان بیاید! شوهر داری که فقط این نیست شما ببینید شوهر داری فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) چگونه بود در طول ده سالی که پیامبر در مدینه حضور داشت، حدود نه سالش حضرت زهرا و حضرت امیر المؤمنین (علیهما السلام) باهمدیگر زن و شوهر بودند در این نه سال جنگهای کوچک و بزرگی ذکر کرده اند، حدود شصت جنگ اتفاق افتاده که در اغلب آنها امیر المؤمنین (علیه السلام) بوده است. حالا شما ببینید او خانمی است که در خانه نشسته و شوهرش مرتب در

فاطمیه، بزرگترین دانشگاه ولایتمداری

یادداشتی از مبین سپهوندی

عمر کوتاه و پربرکت فاطمه زهرا(س)، در هم تنیده با مبارزات سیاسی و فعالیت های اجتماعی گوناگون و مهمی است. خوش خیالانی که با انگیزه های گوناگون، اسلام را به عنوان یک عقیده و عمل فردی، توجیه و تفسیر می کنند، بویی از حقیقت عمیق و عظیم دین نبرده اند. اسلام، ایدئولوژی و برنامه جامعی برای اداره ابعاد زندگی بشر است، و مطالبه اسلام از مسلمین ایجاد نظام اسلامی و تحقق کامل همه ابعاد آن است. پیشوایان بزرگ دینی - و از آن جمله فاطمه زهرا(س) - بر اساس همین فهم دقیق و منحصر به فرد از اسلام، به حضور در عرصه های سیاسی و اجتماعی، و دفاع از حریم ولایت حقیقی الهی پرداخته اند. ولایت به معنای به هم پیوستگی و اتصال شدید یک عده انسان است که دارای فکر و هدف واحد هستند و در یک راه قدم برداشته و برای یک مقصود تلاش و حرکت می کنند. افراد این جبهه باید هر چه بیشتر به همدیگر متصل

ماندگار در تاریخ قرار گرفت. آیا اینها نمیتواند برای یک دختر جوان یک خانه دار یا مشرف به خانه داری الگو باشد؟ اینها خیلی مهم است.

۳. بعد از وفات پیامبر؛ بعد از قضیه ی وفات پیامبر آمدن به مسجد و آن خطبه ی عجیب را، خواندن خیلی شگفت انگیز است اصلاً امثال ما که اهل سخنرانی و حرف زدن ارتجالی هستیم میفهمیم که چقدر این سخنان عظیم است. یک دختر هجده ساله بیست ساله و حداکثر ۲۴ ساله که البته سن دقیق آن حضرت مسلم نیست؛ چون تاریخ ولادت آن بزرگوار مسلم نیست و در آن اختلاف است آن هم با آن مصیبتها و سختیها به مسجد می آید، در مقابل انبوه جمعیت با حجاب سخنرانی میکند که آن سخنرانی، کلمه به کلمه اش در تاریخ میماند.

فداکاری مستمر خود، این فریاد را به گوش همگان رساند که برپایی نظام سیاسی اسلام به همان شکلی که خداوند تعیین کرده، سعادت حقیقی دنیا و آخرت بشریت را تضمین می‌کند. به زبان کنایه فرمود: اگر زمام امور به علی (ع) داده می‌شد، چنان شتر (حکومت) را حرکت می‌داد که نه کسی از قافله عقب بماند و نه راکب خسته و ناراحت شود. همانا مردم را وارد آبشخوری می‌کرد که آنچنان آب در آن می‌جوشید که از دو طرفش بیرون می‌ریخت و آبی که در آبشخور بود همیشه صاف و زلال بود و کاملاً قافله را سیراب می‌کرد. زهرای اطهر، در راستای روشنگری اجتماعی و رسواسازی جریان تحریف، در مقابل خواص به نام و پرمدعای آن روز ایستاد و آنچنان خطبه‌ای ایراد فرمود که به بیان علامه مجلسی، بزرگان فصحاء و بلغا، از فصاحت و علو کلمات و معانی و ظاهر و باطن آن، انگشت تعجب به دندان گزیده اند! کلامی سرشار از معارف ناب اسلامی و بارقه‌های تلنگرآمیز که حجت را بر همه شنوندگان تمام کرد.

باشند و از جبهه‌ها و قطب‌های دیگر جدا شوند تا از بین نروند و در جبهه مخالف هضم نشوند. جامعه دارای ولایت، جامعه‌ای است که تمام استعدادهای انسانی را رشد می‌دهد و همه چیزهایی که خداوند برای کمال و تعالی انسان فراهم کرده، بارور می‌سازد. در این جامعه، ولئی یعنی حاکم، همان کسی است که همه سررشته‌ها به او برمی‌گردد و جامعه را از لحاظ مشی عمومی، در راه خدا و بر اساس ذکر و رضای خدا به پیش می‌برد. ولایت، برترین حکم الهی، و اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسائل دین است، تا جایی که بقا و تحقق مبانی و معارف دینی بدان وابسته است. فاطمه زهرا (س)، یک‌تنه در مقابل حرکت جریان باطل، قد علم کرده و در دفاع از حریم و حقانیت ولایت، از هیچ تلاش و مجاهدتی دست‌نکشید. شخصیت‌یگانه ایشان، در ابعاد سیاسی و اجتماعی و جهادی، شخصیت ممتاز و برجسته‌ای است که همه انسان‌های مبارز و انقلابی عالم، می‌توانند از زندگی کوتاه و پرمغز او درس بگیرند. این بانوی بزرگوار با مبارزه و

آرام شد. نزد او رفتم و سلام کردم و گفتم: ای سیده زنان! به خدا سوگند تورگ های قلب مرا از گریه پاره کردی [چه شده است اینگونه گریه می کنی؟] فرمود: ای ابو عمر! بر من سزاوار است که گریه کنم؛ زیرا مصیبت بهترین پدران، یعنی رسول خدا (ص) به من رسیده و چقدر مشتاق دیدار او هستم. گفتم: ای سیده من! مسئله ای از شمامی پرسم که در سینه دارم [معلوم می شود محمود متوجه شده بود که گریه های حضرت زهرا (ع) فقط برای فقدان پدرش نبود]. فرمود: پیرس. عرض کردم: آیا رسول خدا (ص) بر امامت حضرت علی (ع) تصریح کرد؟ حضرت فرمود: شگفتا! آیا روز غدیر خم را فراموش کردید؟ عرض کردم: قضیه غدیر بود؛ ولی می خواهم از زبان شما بشنوم. فرمود: خدای متعال را گواه می گیرم که شنیدم پیامبر اکرم (ص) می فرمود: علی (ع) بهترین کسی است که در میان شما جانشین خودم قرار می دهم و او امام و خلیفه بعد از من است و دو سبط من و نه نفر از صلب حسین (ع) پیشوایان در میان شما خواهند بود.

در آن دوران پر خفقان، از سلاح گریه و اشک، در مسیر بصیرت افزایی عمومی و بیدار کردن مردم استفاده کرد. تکرار گریه و مضامین روایات و اشعاری که مستند به فاطمه زهرا (س) است، این تاکتیک و روش را تایید می کند. اگر گریه های ایشان فقط جنبه عاطفی داشت، می توانست در یک نقطه، آن هم در خانه خود و مخفیانه باشد؛ اما چه دلیلی وجود دارد که به طور علنی و در مکان های خاصی همچون کنار قبر پیامبر (ص)، قبرستان بقیع، قبرستان احد و در مکانی که با مرثیه ایشان، به بیت الاحزان مشهور شده بود، به گریه و عزاداری بپردازند؟! انتخاب مکان هایی که هر کدام ویژگی و پیام خاصی به دنبال دارد، پیام و هدف گریه های ایشان را می رساند. محمود بن لبید می گوید: هنگامی که رسول خدا (ص) از دنیا رفت، حضرت فاطمه (ع) نزد قبور شهدا و بر سر قبر حمزه سیدالشهدا (ع) می آمد و در آنجا می گریست. از آن پس چند روز مرتب نزد قبر حمزه آمدم و ایشان را در آنجا دیدم که گریه می کرد. روزی مقداری صبر کردم تا این که

پیدا کرده و برای عقل های سلیم و پرسشگرپراز پیام و تلنگر است. زندگانی فاطمه زهرا(س)، بزرگترین دانشگاه ولایت فهمی و ولایت مداری، و بزرگترین جبهه در مبارزه با جُولان جریان تحریف است. سعادتِی به پهنای بشریت، وابسته به فهمِ غمِ بزرگِ این دورانِ تلخ است.

پرسیدم: بانوی من! پس چرا علی(ع) سکوت کرد و حق خود را نگرفت؟ حضرت زهرا(ع) پاسخ داد: رسول خدا(ص) فرمود: مَثَل امام، مانند کعبه است که نزد او می آیند (و طواف می کنند) و او نزد کسی نمی رود (کعبه دور مردم طواف نمی کند).

با وضع ناگوار جسمی و روحی خود، چهل شب به خانه مهاجرین و انصار رفته و به دعوت و تلنگر و روشنگری پرداختند. در مقابل هتک حرمت ها، ایستاده و با همه وجود از حریم و حقانیت ولایت دفاع کردند. در واپسین لحظات وداع و احتضار به شدت می گریست. امام علی(ع) پرسید: چرا گریه می کنی؟ پاسخ داد: به خاطر آنچه پس از من به تو خواهد رسید می گریم. حضرت فرمود: گریه مکن! سوگند به خدا که اینگونه سختی ها در راه خدا برای من ناچیز است. این مبارزه و مجاهدت همه جانبه تا جایی ادامه پیدا کرد، که با روایتی تلخ و جانسوز، جان خود را سپر بلای حریم ولایت کرده به شهادت رسیدند. این رسالت و تاثیرگذاری بیدارکننده، با شکل دفن و وصیت عمیق و تلخ ایشان تداوم

در امور کشورهایی، همچون جمهوری اسلامی ایران، ونزوئلا، لبنان، روسیه، کوبا، چین، کشورهای آفریقایی و... با هدف حمایت از دموکراسی از سوی غرب صورت گرفته است.

کلمه دموکراسی از زبان یونانی می‌آید و تقریباً به معنای «حکومت مردم» در زبان سوئدی است. طبق تعریف غرب دموکراسی‌ها قدرت سیاسی در دست مردم است. بنابراین، حمله و دخالت غرب در امور دیگر کشورها، با این ادعاست که دموکراسی در غرب نهادینه شده و به تبع آن و با درخواست مردم کنشگری دولت‌های غربی در حوزه سیاست داخلی و خارجی تنظیم می‌شود. اما در هفته‌های اخیر شاهد آن بودیم شهروندان آمریکایی و اروپایی در تظاهرات میلیونی لندن یا تظاهرات صدها هزار نفری در واشنگتن و برلین و پاریس و دیگر شهرهای کشورهای غربی خواستار توقف نسل‌کشی رژیم صهیونیستی در غزه شدند. این تجمعات نشان می‌دهد که برخلاف ادعای سران غربی شهروندان کشورهای غربی خواستار

بصیرت سیاسی:

رسوایی نظم بین الملل

یادداشتی از: اکبر معصومی



دخالت در امور کشورهای جهان سومی از اصلی‌ترین کنشگری‌های غرب، به ویژه آمریکا و اروپا در طول یک قرن اخیر بوده است. بررسی بهانه‌های غرب نشان می‌دهد، کلید واژه «دموکراسی» رمز همه حملات و دخالت‌ها بوده است. نجات بشریت، دفاع از حقوق بشر، حمایت از دموکراسی، حمایت از مردم و... از جمله کلمات پرتکرار غرب در طول سال‌ها و دهه‌های اخیر بوده است. چه بسا بسیاری از کشورهای جهان با تکرار همین کلمات ویران و نابود شدند. حمله به عراق، افغانستان، لیبی، سوریه، یمن و... دخالت

بنابراین، یکی از مهم‌ترین آثار پسینی جنگ غزه شناخت هویت واقعی دولت‌های غربی است که با حمایت از کشتار رژیم صهیونیستی عملاً به دولت‌های خودکامه تبدیل شدند؛ از این رو باید منتظر تشدید منازعات تئوریک در غرب بر سر مدل حکمرانی و دال‌های گفتمانی باشیم. همچنین، در چنین شرایطی، دلیلی برای پذیرش اصالت دولت‌های فاقد عقلانیت و حامی ظلم در نظام بین‌الملل وجود ندارد. انتظار می‌رود پس از پایان جنگ غزه و توقف ماشین جنگی رژیم صهیونیستی، به کشورهای غربی دیگر اجازه کنشگری در مباحثی همچون آزادی بیان، مردم‌سالاری و دموکراسی، حمایت از حقوق بشر و... داده نشود.

کنشگری فعال دولت‌های خود در توقف حملات رژیم صهیونیستی به غزه هستند، پس تحقق دموکراسی در گروی عمل به این خواسته مردمی است؛ این در حالی است که در این مدت ایالات متحده به منزله پشتیبان اصلی رژیم صهیونیستی در میدان نبرد و دولت‌های اروپایی به عنوان حامی صهیونیست‌ها در نهادهای بین‌المللی رفتار کردند و به نوعی شریک جرم صهیونیست‌ها در جنایت علیه بشریت در غزه هستند. اینکه کنشگری دولت‌مردان آمریکا، فرانسه، انگلیس، آلمان و... برخلاف واکنش افکار عمومی به جنگ غزه تنظیم می‌شود، به معنای بی‌هویت شدن دموکراسی غربی است که تنها در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و هویت بیرونی ندارد. حال دیگر صحبت از حمایت از حقوق بشر و دخالت در امور دیگر کشورها به بهانه حمایت از مردم، محلی از اعراب ندارد؛ از این رو دولت‌های غرب دیگر نه بازیگرانی مبتکر و خلاق در حوزه دموکراسی هستند و نه نماد عقلانیت و نماینده شهروندان خود به شمار می‌آیند.

خوارج و نهروان که سه جنگ علیه حکومت حضرت امیر اتفاق افتاد و در تمامی آنها عنوان بغی بر خروج کنندگان صادق بود و احکام خاصی در آن توسط خود حضرت اجرا شد که در این مقاله بدان اشاره خواهیم کرد.

اما در زمان حاضر و با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی، شورش‌ها و اغتشاشاتی در طول این ۴۳ سال اتفاق افتاد که برای فقها و حقوقدانان از جهت صدور احکام دادگاه علیه اغتشاشگران حائز اهمیت فراوان است چراکه سوال اساسی اینجاست کسانی که بر علیه حکومت اسلامی قیام میکنند، آیا عنوان بغی بر آنها صادق است یا محاربه؟ آیا اینکه در تعریف بغی از سوی روایات قیام علیه امام وارد شده، شامل نائب امام معصوم که فقیه جامع الشرایط است میشود؟ اگر عنوان بغی بر آنها صادق است، تعارضی با صدق عنوان محارب دارد یا خیر؟ آیا عنوان بغی و محاربه در عمل یکی است؟ با توجه به این سوالات، در این مقاله در صدد جواب مستدل و علمی هستیم تا

اندیشه سیاسی:

بغی از دیدگاه فقهای شیعه و تطبیق آن بر قانون مجازات اسلامی

نویسنده: محمدرضا قاسمی

بغی در اسلام، یعنی خروج بر امام معصوم که منجر به خروج از طاعت اوست و در نتیجه خروج از طاعت خداست به عبارت دیگر با توجه به پشتوانه مکتبی شیعه مبنی بر جانشینی امامان بعد از رحلت پیغمبر اسلام (ع)، امام جایگزین تمام و کمال از پیامبر است و تمامی احکام و عقایدی که نسبت به ایشان بوده، منتقل به ۱۲ امام شده و اطاعت از آنها اطاعت از پیامبر است و در نتیجه اطاعت از خدا و مخالفت با ایشان، مخالفت با پیامبر و در نتیجه مخالفت با خداست و مستوجب غضب الهی و خروج از بندگی انسان نسبت به پروردگار عالمیان است. در زمان خلافت حضرت علی (ع) این مسئله به وضوح نمایانگر شد و تکلیف مسلمانان در قبال خروج شورشیان علیه ایشان معلوم گشت از جمله در زمان جنگ‌های جمل،

محرابه و از این جهت شاهد نقص در تبیین کامل این مسئله مهم هستیم.

۳. پیشینه: درباره پیشینه این مسئله، مقالاتی نوشته شده است که با مراجعه به سایت‌ها و مراکز علمی میتوان یافت ولی مقالاتی که از لحاظ عنوان و محتوا نسبت به این مقاله نزدیک هستند، چند موردی بیش نیست: الف) درآمدی بر مسله بغی و باغی در فقه شیعه و تطبیق آن بر جرم سیاسی نوشته دکتر طیبه قدرتی سیاهمزی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان) ب) بررسی جرم بغی در فقه مذاهب اسلامی و تطبیق آن با قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴ نوشته مجیدوزیری (استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران) و جبار محمدی بلبان آباد (کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی تهران) ج) شورشیان سبز بین بغی و محاربه نوشته عبدالجبار زرگوش نسب (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی ایلام).

مسئله رادر حدوسع حل کنیم.

۲. اهمیت و ضرورت: اول اینکه اهمیت مسئله از آن جهت است که کلمه بغی و خروج علیه امام معصوم (ع) منحصر به زمان حضور امام نبوده و در غیاب ایشان هم که جانشینان خاص و عام در جای ایشان هستند، تمامی احکام امام را خواهند داشت و خروج بر علیه ایشان، همانند خروج بر امام است و حکم بغی بر آنها صادق خواهد بود؛ بنابراین امروزه که نظام جمهوری اسلامی ایران با حاکمیت فقیه جامع الشرایط اداره میشود، مسئله بغی نمود بیشتری دارد و لاجرم باید این مسئله در اولین فرصت به طور جامع و کامل حل و فصل شده و در روند نظام دادرسی کشور قرارگیرد. دوم اینکه ضرورت این مسئله در جامعه امروز ایران که گاهی اوقات شاهد اغتشاشات و برهم زنی‌ها هستیم روشن میشود و معمولا دادگاه‌ها حکم محاربه علیه متهم را صادر میکنند غافل از اینکه در بسیاری موارد با دقت و موشکافی دانسته میشود که متهم، جرم بغی را انجام داده است نه

تحلیل فقهی و حقوقی عنوان بغی از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی

فقهادر کتاب الجهاد درباره اقسام کسانی که قتال با آنان واجب است مفصل پرداخته و بیان داشته اند چند گروه واجب القتال اند (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۹ ص ۴۱)؛ ۱: کفار، ۲: بغاه ۳: منکرین ضروری دین و نیز مبارزه علیه طاغوت و حاکمان جور و بدعت گذاران در دین و محارب (روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳ ص ۱۰) همانطور که خداوند در آیه ۷۳ توبه میفرماید: ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم که دال بر وجوب قتال با کفار و منافقین که شامل باغیان است میباشد (روحانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳) و نیز در آیه ۹ سوره حجرات میفرماید: قاتلوا الی تبغی حتی تفیء الی امرالله که به طور صریح دلالت بر وجوب قتال با باغیان را دارد. حضرت باقر (ع) در روایتی میفرماید: خداوند پنج سیف به پیامبر اکرم (ص) داد که سیف مکنونه بر اهل بغی و تاویل است (التهذیب، ج ۶، ص ۲۳).

۴. روش مقاله: روش مقاله کتابخانه ای و به صورت تحلیلی و تبیینی ست و سعی کامل در بررسی جوانب مسئله شده است

۵. مفهوم شناسی: بغی در لغت یعنی ظلم (المنجد)، منع کردن یکی از حق خودش (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ قمری، ج ص ۲۶۲)، به معنای حسد و زیدن (ستمگرا از این جهت باغی می نامند که سرانجام حسادت، ستمگری ست) اما در اصطلاح فقهی بغات (جمع بغی) یعنی مسلمانانی که از اطاعت امام معصوم خارج شده و بر علیه او قیام کنند (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۹ ص ۴۱) و نیز تعبیراتی به همین مضمون توسط فقهای دیگر. البته برخی از فقهای امامیه، بغی را بر خروج به نایب امام معصوم هم سرایت داده و خروج بر او را هم مصداق بغی میدانند (کاشف الغطاء، بی تا، البته برخی از فقهای امامیه، بغی را بر خروج به نایب امام معصوم هم سرایت داده و خروج بر او را هم مصداق بغی میدانند (کاشف الغطاء، بی تا، ۴۰۳).

با توجه به ادله آیه و روایی و نیز قانونی، مسئله اصلی اینست که بغات به چه کسانی صدق میکند؟ آیا بغات مسلمان اند یا نه؟ آیا خروج باغی علیه امام معصوم، شامل جانشینان معصوم که همان فقها در عصر غیبت هستند نیز میشود؟ آیا فقهای جانشین، حق عفو یا اجرای حکم علیه قیام‌کنندگان بر علیه خودش را دارد؟ لازم است برای پاسخ به این سوالات، اولاً دیدگاه فقهای شیعه به عنوان منبع قابل توجه برای مسائل جزایی و کیفری خصوصاً مسائلی از قبیل بغی را به طور دقیق مورد بررسی قرار دهیم و با استنباط از نظرات ایشان، تبیینی دقیق از این مفهوم را بیان کنیم.

الف) تحلیل فقهی درباره مفهوم بغی:

طبق تعریفی که از مرحوم علامه حلی بیان شده است، باغی کسی است که از اطاعت امام خود خارج شده و بر علیه او قیام کند؛ مرحوم صاحب ریاض المسائل در تعریف این کلمه قائل اند: مَنْ خَرَجَ عَلَى الْمَعْصُومِ مِنَ الْأُمَّةِ (طباطبایی، ۱۴۱۵، ق، ج ۷۷ ص ۴۵۶) یعنی کسی که بر علیه ۱۲ معصوم قیام

کند، باغی است و آیه قتال با وی جاری خواهد گشت و یا تعریف مرحوم شیخ طوسی در المبسوط که می‌گویند بغات یعنی کسانی که با امام عادل قتال کنند (طوسی، ۱۳۸۷، ق، ج ۷ ص ۲۶۲)؛ مرحوم آقای راوندی یک تعریف دیگری از بغی دارند که قابل توجه است: ایشان باغیان را در قسم مسلمانانی قرار داده اند که بینشان جنگ رخ داده و برخی به برخی دیگر تجاوز کنند در نتیجه تعریف ایشان از بغی این خواهد شد که بغی یعنی تعدی و با شخص متعدی هم باید قتال شود تا به اطاعت خدا برگردد؛ مرحوم فاضل هندی نیز در تعریف بغی قائل اند باغی کسی است که بر امام عادل خروج کرده یا تاویل به باطل کند و یا به جنگ او اقدام کند که این شخص نزد شیعه کافر است (ریاض المسائل، ۱۴۱۵، ق، ج ۷ ص ۹۸۲). مرحوم محقق کرکی درباره مسئله بغی اولاً نقل قول از کتاب القواعد می‌آورند و بعد به تفسیر مطلب می‌پردازند؛ در کتاب القواعد آمده است که: للبغاه واجب القتال علیهم مع دعاء الامام او نائبه الی النفور اما لکفهم

است که با او به جنگ پرداخت چراکه اولاً جلوی فساد بیشتر او را گرفت و جامعه را نجات داد و ثانیاً او با توجه به اینکه به بلاد اسلامی هجوم آورده و ترس از بین رفتن پرچم اسلام میشود، جلوی او گرفته خواهد شد (نجفی، ج ۲۱، ص ۴۶، ۱۹۸۱ میلادی).

با توجه به تعریفاتی که از فقها آورده شد، نکته ای که بسیار به چشم میخورد، تعلیل فقها بر واجب القتال بودن باغی ست ایشان قائل اند که باغی با توجه به اینکه فساد کرده باید جلوی او گرفته شود و او را به سزای اعمالش رسانید با توجه به این مطلب، سوالی که مطرح میشود اینست که با توجه به این بیان، فرقی با محارب چه خواهد بود؟ چراکه محارب هم آسایش عمومی را بهم زده و باید او را اعدام کرد تا جلوی فسادش گرفته شود؟ جوابی که میتوان از این سوال داد، اینست که اولاً محارب و باغی، نتیجه عملشان یکی ست و آن، اخلال به امنیت جامعه است و یکی از دلایلی که حکم آندو اعدام است، همین فساد و اخلال به امنیت است ثانیاً باغی،

اولنقلهم الی الاسلام ولو اقتضت المصلحه المداهنه جازت لکن لایتوالها غیر الامام او نائبه (ترجمه: بادستور امام معصوم و نائبش، در قبال باغیان واجب است با آنها جنگیده شود به دلیل اینکه آنها را از کارشان بازداشت یا اینکه آنها را به اسلام برگردانید؛ حال اگر مصلحت اقتضا کند، با صلاحدید امام معصوم میتوان باغی را بخشید) صاحب جامع المقاصد در باره دو قید موجود در بیان بالا یعنی لکفهم او لنقلهم الی الاسلام گفته اند که ایندو قید، لف و نشر غیر مرتب اند به این صورت که قید "لکفهم" برای بغات است ولی قید "لنقلهم" برای دو قسم دیگر کسانی که واجب القتال اند میباشد یعنی کفار ذمی و کفار حربی). دلیل این مطلب اینست که باغی در نزد قواعد، مسلمان است بنابراین معنا ندارد که او را به اسلام انتقال دهیم در حالی که مشهور فقها قائل اند که باغی، مرتد است (محقق کرکی، ۱۴۰۸، ج ۳ ص ۳۷۶)؛ مرحوم صاحب جواهر الکلام در تعریف باغی قائل اند که: باغی، مسلمانی ست که علیه امام قیام میکند و واجب

قوانین اسلامی باشد نمیتواند به عنوان فصل الخطاب در این زمینه بوده و در این منصب مهم والهی قرار گیرد

۱-۲ نصوص و روایاتی داریم که دلالت بر جایگاه عظیم والهی فقیهان دارد از جمله اینکه در روایات هست: ان العلماء ورثه الانبیاء ویا تعبیراتی دیگر مثل "خلفاء الرسول" و...

۱-۳ جهاد برای مصلحت عامه مردم است و این حکم اختصاصی به یک زمان ندارد؛ در نتیجه همانطور که در زمان معصوم جهاد لازم بوده، در زمان غیر معصوم هم این فریضه لازم است و توسط جانشین معصوم عملی خواهد شد.

سوال: دلیل حکم به کفر باغی چیست؟
جواب اینست که باغی با توجه به اینکه بر امام عادل خروج کرده و به جنگ علیه او اقدام کرده، با توجه به روایت حضرت رسول اکرم (ص) به حضرت علی (ع) که فرمود: یا علی حریک حربی و سلمک سلمی، در نتیجه باغی اصلاً مومن نیست و داخل در آیه شریفه نمیشود (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ج ۷ ص ۹۸۲). یعنی با توجه به اینکه باغی

علاوه بر برهم زدن آسایش عمومی، جرم اصلی اش قیام مسلحانه گروهی (اگر مسلحانه قیام کنند) علیه امام عادل است و این در اسلام مطرود است و شخص باغی را کافر میداند.

۱. بررسی ادله مورد استناد مسئله باغی:

۱-۱ اطلاق و عموم آیات و نصوص دلالت بر وجوب جهاد با مشرکین و کفار چه در حال غیبت و چه غیر آن دارد؛ حال اگر بخواهیم با توجه به این اطلاقات اذن را واگذار به همه مکلفین کنیم، اختلال نظام پیش آمده و هرکس یک نظری میدهد و در نتیجه سنگ روی سنگ بند نمیشود؛ بادقت در این مسئله، چاره ای جز انتخاب یک حاکم به عنوان فصل الخطاب که به عنوان حاکم اسلامی باشد نیست. سوالی که اینجا مطرح میشود، اینست که چه اجباری به انتخاب حاکم با قید اسلامیست؟ در حالی که میتوان حاکم غیر اسلامی را هم که به عنوان فصل الخطاب باشد در این منصب قرار داد؛ ولی جواب داده میشود که مسئله قتال با کفار و نیز باغیان، یک مسئله کاملاً اسلامیست و جز کسی که آگاه به احکام و

شبهه دفع شود، حضرت اقدام به قبول توبه آنها کردند.

(کرکی، ۱۴۰۸، ق، ج ۳ ص ۳۷۷)

با توجه به تعاریفات مختلفی که از سوی فقها دیده میشود، ولی میتوان گفت که تمامی تعبیرات به یک تعبیر برمیگردد؛

و آن: باغی مسلمانی است که علیه امام خود قیام کرده و از اطاعت او خارج شود و همین اقدام او، موجب خروج وی از اسلام

میگردد. (روحانی، ۱۴۱۳، ق، ج ۱۳ ص ۱۰)

۲. شرایط تحقق بغی و حکم قضایی باغی

با توجه به تعریفی که از بغی کردیم و تقریباتا حد کامل این واژه را لغوی و اصطلاحی معنا کردیم، میرسیم به نحوه رسیدگی عملی جرم بغی و بررسی تحلیلی کلام فقها و حقوقدانان درباره این مسئله:

شرایط تحقق بغی: کسی که علیه امام عادل قیام کرده و واجب القتال است، باید شرایطی را به طور معین داشته باشند تا این حکم فقهی و حقوقی در مورد آنها اجرا شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ق، مصحح: سید محمد تقی کشفی، ج ۷ ص ۲۶۴)

مسلمان خروج بر امام کرده، از اسلام خارج شده و مرتد فطری خواهد بود.

اشکال: یک شبهه اساسی که در مسئله بغی مطرح است و غالب کتب فقهی هم بدان پرداخته اند، اینست که چرا حضرت امیر المومنین علی (ع) خوارج را بخشید در حالی که خوارج بر علیه ایشان خروج کرده و مرتد فطری شدند و مرتد فطری هم در نزد شیعه توبه اش پذیرفته نیست؟

جواب: در قبال جواب از این اشکال فوق، فقهای شیعه هر کدام جداگانه به جواب پرداخته اند که آنها را بیان خواهیم کرد. ۱. مرحوم شهید ثانی و بسیاری از فقها در قبال این اشکال جواب داده اند که این حکم، یک حکم خاص است (قضیه فی واقعه) و منحصر در همین مورد اجرا شده؛ به دلیل تمسک به سیره حضرت علی (ع) که توبه خوارج را پذیرفت (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ق، ج ۳ ص ۲۰). ۲. مرحوم کرکی در قبال آن اشکال جواب داده اند که در این مورد خاص که حضرت توبه خوارج را بخشید، وجود شبهه بود که به عنوان عذر در قبول توبه آنها شد و تا قبل از اینکه این

مدبرهم و لایقتل اسیرهم (تحت تعقیب قرار نمیگیرند و اسیرشان کشته نمیشود) ، لایسترق ذریتهم ولا نسائهم ولا یوخذ اموالهم (زنان و ذریه شان دزدیده نشده و اموالشان محفوظ خواهد بود) توضیح اینکه: گفته شد حکم اصلی باغی، قتل یا حبس تعزیری ست ولی سوال اصلی نسبت به بقیه مسائل از جمله اموال او، زن او یا اسیران آنها و... که حکم این موارد چیست؟ جواب داده میشود که حکم "لایسترق ذریتهم ولا نسائهم ولا یوخذ اموالهم" ، هم شامل قسم اول (من فئه لهم) وهم قسم دوم (من لافئه لهم) خواهد بود ولی حکم "لایتبع مدبرهم ولا یقتل اسیرهم" طبق گفته مصنف ریاض المسائل، مختص به من لافئه لهم هست چراکه ایشان بانظر به این روایت در وسائل الشیعه (باب ۲۴، باب جهاد عدو، حدیث ۱، ج ۱۱ ص ۵۴) قائل به این سخن شده اند.

نکته: اینکه اموالشان محفوظ است ، نشان از اسلام آنها دارد چراکه فقط مسلمانان هستند که مالشان محترم است درحالی که گفته شد بغات غیر

الف) باغیان در محلی باشند که نتوان آنها را تفریق کرد جز با انفاق به آنها یا تجهیز سربازان یا قاتل و جنگ با ایشان؛ در نتیجه اگر گروه شورشی از یک طائفه مستضعف باشند و از سر نادانی چنین اقدامی را انجام دهند ، اهل بغی نبوده و باید حکم دیگر قانونی روی وی انجام شود.

ب) از قبضه امام خارج شده و در یک بلد یا بادیه دیگر قرار گیرند

ج) اهل بغی همراه با یک کسی باشند که به عنوان رهبر آنها باشد.

مرحوم صاحب ریاض در تفصیل مطلب درباره بغات بیان میکنند که: باغی، به دو گروه تقسیم میشود اولاً من کان لهم فئه یرجعون بها (باغی، یک گروه سازمان یافته را دارد که از سوی آنها هدایت میشود) ثانیاً من لایکون لهم فئه (گروه سازمان یافته ای در پشت ندارد)؛ هر کدام از این دو قسم بغات، احکام خاص خودش را دارد البته حکم مشترک و اصلی بین این دو، مصابره (حبس) یا قتل است (طباطبایی، ص ۱۴۱۵، ۴۵۹ ق) مرحوم سید علی طباطبایی (صاحب ریاض) ادامه میدهد که: لایتبع

درجه ۳ (طبق ماده ۱۹ قانون مجازات) مثل حبس بیش از ۱۰ تا پانزده سال محکوم خواهد شد ۲. در صورتی که سازمان یا مرکزیت آنها از بین رفته باشد، به حبس تعزیری درجه ۵ مثل حبس بیش از دو تا پنج سال محکوم خواهد شد.

ب) تحلیل حقوقی از مفهوم باغی:

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در ماده ۲۸۷ و ۲۸۸ مجازات، نسبت به موضوع مسلحانه بودن و مسلحانه نبودن توجه ویژه دارد و مجازات باغی را با داشتن یا نداشتن این وصف تعیین کرده است؛ در ماده ۲۸۷ بیان شده است: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کند، باغی محسوب میشود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم میشوند. در اینجا مقنن، باغی را کسی میداند که قیام مسلحانه کند یعنی با دیسپلین و نظم نظامی (که همه سلاح حمل میکنند) علیه نظام اسلامی حرکت کنند؛ البته مجازات اعدام در صورتی ثابت خواهد شد که باغی از آن سلاح استفاده

محقون الدم هستند و اگر حکم به حفظ اموالشان بکنیم، باید نسبت به تمامی فرقه‌های دیگر که جزو مسلمانان هستند مثل ناصبی‌ها، حکم به حفظ مال کنیم در حالی که خلاف این حکم ثابت است و تمامی گروه‌هایی که از اسلام خارج شده اند را دیگر مسلمان نمیدانیم و در نتیجه باید اموالشان را گرفت (همان، ص ۴۶۳). به تعبیر مرحوم آیت الله روحانی باغی همانند منافق است یعنی در ظاهر ادعای اسلام دارد ولی در واقع با خروجش برامام، از اسلام خارج شده و مرتد است (روحانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۳ ص ۱۴)

تمامی این مطالبی که از گفته‌های مرحوم طباطبایی در ریاض المسائل بیان شد، در قانون مجازات اسلامی ماده ۲۸۸ هم وجود دارد و حکم حدی و نیز تعزیری آنرا بیان کرده است؛ طبق ماده ۲۸۸ اگر باغی، از سلاح استفاده کند حکم اعدام را خواهد داشت و اگر از سلاح استفاده نکند، دو حالت را برای آن بیان کرده است.

۱. اگر از سوی یک سازمان یا یک مرکزی هدایت شده باشد، به حبس تعزیری

ای دارد و حکومت ها با نظام خاص وقوانین موضوعه خویش به تعریف اینگونه جرم پرداخته و مجرم را محاکمه میکنند، در اسلام نیز جرم سیاسی مفهوم خاصی دارد مبنی بر قیام مسلحانه علیه نظام اسلامی و سرپیچی بادستورات ولّی امر عادل (زرگوش نسب، ۱۳۸۹، ۵۶).

رویکرد قانونگذار در تدوین دوماده در قانون مجازات اسلامی، رویکرد کاملی از جهت جمع نظریات فقهی و حقوقی مسئله میباشد؛ طبق ماده ۲۸۷، چند نکته مهم بدست میآید (گروه علمی چتر دانش، ۱۳۹۲ شمسی، ص ۲۰۶):

۱. بغی یک جرم سیاسی-فقهی ست یعنی یک جرمی ست که به طور کامل از منابع فقهی اخذ شده و کاملاً یک جرم اسلامی محسوب میگردد که به منظور حفظ نظام اسلامی و امنیت جامعه اسلامی تدوین گشته است

۲. سلاح، شرط تحقق بغی نیست بلکه صرفاً اگر از سلاح استفاده شود، جرمش اعدام است

۳. مقصود از این ماده، قیام علیه ارکان

کند. در ماده ۲۸۸ بیان میدارد: "هرگاه اعضای گروه باغی قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد، به حبس تعزیری درجه ۳ و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد، به حبس تعزیری درجه ۵ محکوم خواهد شد." مطابق این ماده، کسی که قصد شروع به جرم بغی را داشته باشد را مجرم دانسته و برای او مجازات تعزیری تعیین کرده است. باید توجه داشت که مجازات باغی با توجه به اینکه در روایات شیعه تعیین شده است، یک مجازات حدی ست و آن، مجازات سلب حیات یا همان اعدام میباشد؛ لکن این مسئله با تعیین مجازات تعزیری هیچ تنافی ندارد چراکه التعزیر بما یراه الحاکم و حاکم در نظام کنونی، ولی فقیه است که البته ایشان این امر را به مجلس شورای اسلامی محول کرده اند (عابدی، ۱۴۰۱، ۸۳). می توان از بغی به عنوان جرم سیاسی اسلامی نامبرد؛ همانگونه که در قوانین کشورهای دنیا امروزه مسئله جرم سیاسی اهمیت ویژه

براندازی نظام انجام میدهند، طبق قانون مجازات اسلامی ایران، باغی بوده و اگر از سوی سازمان های معاند نظام دستور گرفته و اقدام به چنین عملیات هایی کند، حکمش اعدام خواهد بود. البته باید توجه داشت که بین حکم بغی و محاربه نباید خلطی پیش آید چراکه فرق ایندو بسیار ظریف بوده و قابل توجه است.

تفاوت اساسی که بین محاربه و بغی طبق ماده ۲۷۹ (محاربه) و ماده ۲۸۷ (بغی) وجود دارد، اینست که در محاربه، شخص محارب قصد جان و مال و ناموس و ارباب مردم را دارد و امنیت کشور را به خطر می اندازد برخلاف بغی که شخص باغی، قیام مسلحانه در برابر جمهوری اسلامی میکند و قصدش صرفا سیاسی ست و قصد براندازی نظام را دارد؛ بنابراین میتوان همان گفته ای که در بالا بیان شد مبنی بر جرم سیاسی- فقهی بودن بغی را تقویت نمود و یا حداقل طبق بیان برخی حقوقدانان گفته شود که نزدیک ترین واژه به جرم سیاسی، مفهوم بغی است (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۳، ص ۷۲)

نظام است که شامل رهبری و سه قوه اصلی کشور می باشد.

۴. موضوع این ماده، جرم مطلق است و تحقق نتیجه شرط نیست و صرف سوءنیت عام (علم به اینکه فلان عمل مجرمانه است) کافی میباشد برخلاف افساد فی الارض که جرم مقید به اخلال گسترده است.

طبق ماده ۲۸۸، گروه باغیان به دو دسته تقسیم میشوند: ۱. باغی هایی که از طرف یک سازمانی سازماندهی میشوند و قصد عملیات خرابکاری در کشور را دارند. ۲. باغی هایی که سازماندهی نشده یا اینکه سازمان آنها از بین رفته باشد؛ دقیقا طبق گفته مرحوم صاحب ریاض المسائل که بغات را به دو گروه تقسیم کرده: ۱. من کان لهم فئه یرجعون بها قتل (اگر از سوی گروهی سازماندهی میشوند، حکمشان قتل است) ۲. من لایکون لهم فئه کالخورج که حکم اینها تفریق و جداکردن آنهاست (طباطبایی، ۱۴۱۵، ق، ج ۷، ص ۴۵۹)

باتوجه به این بیانات، اشخاصی که امروزه در خیابان ها عملیات خرابکارانه به قصد

توهین به مقامات عالی رتبه کشور (۶۰۹)
؛ ایراد افتراء و نشر اکاذیب به قصد اضرار یا
تشویش اذهان عمومی نسبت به مقامات
دولتی (۶۹۷ و ۶۹۸)

ماده ۱ (پیش نویس وزارت دادگستری):
اقدام مجرمانه ای که بدون اعمال
خشونت توسط اشخاص حقیقی با انگیزه
سیاسی و یا به وسیله گروه های سیاسی
قانونی علیه نظام سیاسی مستقر و
حاکمیت نظام جمهوری اسلامی یا علیه
حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان
صورت گیرد، مشروط به آنکه با انگیزه
منافع شخصی نباشد.

ماده ۲ (وزارت دادگستری): مصادیق جرم
سیاسی از جمله ارتکاب اعمال ناقض
استقلال کشور، مبادله اطلاعات و یا
مصاحبه با بیگانگان که به مصالح ملی ضرر
بزند.

نکته ۱: با توجه به تنظیم این لایحه توسط
حقوقدانان اسلامی، میتوان از این مسئله
به عنوان بسط و گسترش در موضوع بغی
استفاده کرده و یک باب جدید و به روزی را
در این مبحث فقهی باز کرد؛ البته جای کار

درباب تعریف جرم سیاسی، بعد از انقلاب
اسلامی، پیش نویس های متعددی برای
تصویب یک ماده بارویکرد تعریف کامل و
جامع جرم سیاسی شد که آن موارد حاوی
یک قاعده کلی برای تشخیص مصادیق
بغی است:

ماده ۱ (پیش نویس کمیسیون حقوق
بشر اسلامی): هرگاه فعل یا ترک فعلی که
در قانون مجازات آمده، با انگیزه سیاسی
علیه نظام و حاکمیت باشد، جرم سیاسی
ست به شرط اینکه با انگیزه نفع شخصی
نباشد.

ماده ۲ (پیش نویس کمیسیون): در این
ماده برخی از مصادیق جرم سیاسی را بیان
کرده از جمله تشکیل، اداره یا عضویت در
جمعیت ها یا دسته جات با هدف برهم
زدن امنیت کشور (طبق ماده ۴۹۸ و ۴۹۹
مجازات)؛ فعالیت تبلیغی علیه نظام (ماده
۵۰۰ مجازات)؛ توهین به رئیس یا نماینده
سیاسی کشور خارجی (۵۱۷ مجازات)

سلب آزادی شخصی افراد ملت (۵۷۰
مجازات)؛ اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایم
علیه امنیت (۶۱۰ مجازات)؛ توهین به

پرداخته شده و به طور کامل مفهوم آن معنا شده است.

نتیجه اینکه: وجه فرق اصلی بین محاربه و بغی در قیام مسلحانه است یعنی بغی زمانی تحقق میابد که به صورت گروهی یک عده مسلحانه قیام کنند؛ در این زمینه صاحب جواهر قائل اند: اگر به صورت فردی باشد، محاربه محسوب میشود اگر با شمشیر یا چیزی مثل آن در دست داشته باشد (نجفی، ج ۳۶۸، ۴) البته باید توجه داشت که برخی از فقها، شرط گروهی بودن را در تحقق بغی رد میکنند مثل شهید اول و ثانی (قدرتی، مقاله، ص ۱۳۴) چراکه مرحوم شهیدین اساساً بغی را به معنای خروج از طاعت امام عادل میدانند و قائل اند که هر کس بر امام عادل خروج کند و بیعتش را بشکند و نیز با دستورات و احکام او مخالفت کند، باغی ست (شیخ طوسی، ۱۴۱۳ق، ۲۹۶)

(ج) جانشین امام معصوم کیست؟

مسئله بعدی که در این زمینه وجود دارد اینست که آیا جانشینان امام معصوم هم شامل همین حکم خروج باغی بر علیه امام

بسیار است ولی تقریباً میتوان بیان کرد که تا حد مطلوبی این مسئله پیش رفته است نکته ۲: باید توجه شود که در جرایم سیاسی، باید خصیصه سیاسی وجود داشته باشد تا جرم سیاسی بر آن صدق کند فلذا صرف برخورداری از یک اندیشه یا طرز تفکر خاص را نباید جرم سیاسی محسوب کرد چرا که با اصل آزادی در تعارض است و خلاف قانون اساسی ست (اصل ۲۴ قانون اساسی).

نکته ۲: در حقوق جزای جدید فرانسه سه نوع جرم سیاسی را به طور مصداقی بیان کرده که حائز اهمیت است: (همان ص ۷۴) ۱. جرایم علیه ملت، دولت و صلح عمومی (ماده ۱ تا ۴۱۰ قانون جزای فرانسه)

۲. جرایم تلفیقی که با انگیزه سیاسی ارتکاب یافته بخاطر منافع اشخاص مثل به قتل رسانیدن رهبر یک کشور

۳. جرایم سیاسی مرتبط (جرایم سیاسی که در اثنای یک واقعه سیاسی رخ داده است مثل شورش در جریان تظاهرات سیاسی) با توجه به این بیانات، به نظر میرسد که به جرم سیاسی در کشورها به طور مصداقی

میشوند؟ جواب به این سوال را باید از دو جهت بررسی کرد: اولاً جانشین معصوم کیست؟ قطعاً طبق احادیث مختلف از جمله مقبوله عمر بن حنظله و نیز ادله عقلی، واضح است که جانشین معصوم، فقهای جامع شرایط هستند که سکان دار دین و مذهب در زمان غیبت هستند. ۲. باتوجه به شناخت جانشین معصوم در باب اینکه آیا حکم باغی بر علیه معصوم شامل فقیه هم میشود، فقها به طور تقریبی به بحث و بررسی پرداخته اند که آنها را بیان خواهیم کرد؛ آنچه سوال مدنظر فقها در این باب بوده، جواز یا عدم جواز تسری از اذن معصوم در وجوب جهاد با بغات بوده که هر کدام نظر خاص خودشان را دارند.

مرحوم شهید ثانی در مسالک قائل به عدم جواز تصدی نائب ایشان در زمان غیبت نسبت به این مسئله شده اند از آن طرف مرحوم صاحب ریاض هم قائل است که "اما العام کالفقیه فلا يجوز له ولا معه حال الغیبه بلا خلاف اعلمه" یعنی نواب عام در زمان حضور معصوم و چه حال غیبت،

جایز نیست که به جای معصوم حکم اذن یا عدم اذن داشته باشند بلکه این مسئله کاملاً اجماعی است (روحانی، ص ۳۰، ۱۴۱۳) مرحوم آقای روحانی به نقل از قائلین به عدم جواز تصدی غیر معصوم به جای معصوم، دلایلی را بیان میکنند از جمله خبر بشیر بن الدهان از امام صادق (ع) که به حضرت میگوید در خواب دیدم که شما قتال بدون اذن امام را حرام دانستید؟ و در جواب او حضرت میفرماید: هو کذالک یعنی آری سخن تو درست است و نیز اخبار دیگر مثل خبر عبدالله بن مغیره از امام رضا (ع).

آیت الله صادق روحانی بعد از اینکه چند روایت را از مستدلین به عدم اکتفای اذن غیر معصوم به جای معصوم می آورند، در آخر قائل به این میشوند که "الانصاف عدم دلاله شیء منهن علی ذالک" یعنی هیچ کدام از ادله فقها در این باب صحیح نبوده و دلالتی بر مدعا ندارد! (همان، ص ۳۱) بسیاری از علمای متقدم و معاصر قائل به تحقق مصداق بغی با خروج بر امام عادل جامعه میباشند از جمله آیت الله خوبی و

فقه‌های مالکی، قیام و خروج علیه امام ورهبر عادل را مصداق بغی میدانند (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۷/۵۴۷۸)

نکته ۲: قانونگذار جمهوری اسلامی در ماده ۲۸۷ مجازات اسلامی، بغی را قیام مسلحانه علیه نظامی اسلامی دانسته که به نظر میرسد جامع تمام اقوال فقهی شیعه و اهل تسنن است بدین گونه که نظام اسلامی تحت اختیار امام معصوم یا نائب اوست و طبق فقه شیعه، خروج بر آن، مصداق بغی است و نیز طبق فقه اهل تسنن، خروج بر حاکم جایز نیست ولو اینکه جائز باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه مسئله بغی امروزه از مسائل مهم و جدی ست، عنوان بغی کاملاً هم از جهت مفهوم وهم از جهت احکام جدای از عنوان محارب است چراکه طبق فقه شیعه، ملاک اصلی برای تحقق بغی، قیام علیه امام عادل جامعه اعم از امام معصوم و نیز جانشین جامع الشرایط ایشان می‌باشد و باغی را با توجه به

مرحوم طوسی قائل اند که: کل من خرج علی امام عادل و نکث بیعتته و خالفه فی احکامه فهو باغ (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۲۹۶- خوبی، ۱۴۱۰ق، ۳۸۹، ج ۱) مرحوم مقدس اردبیلی قائل اند: در اداره جامعه چاره ای جز آن نیست که فقیه، حاکم علی الاطلاق بوده و هرآنچه که مربوط به پیشوای معصوم است را در اختیار داشته باشد زیرا در غیر این صورت، نظام اجتماعی بشر مختل خواهد شد (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۲۸/۱۲)

نکته ۱: حنفیه، شافعیه و حنابله، خروج بر امام ولو اینکه غیر عادل باشد را مصداق بغی میدانند و در تعاریفشان، به قیدی نسبت به عادل بودن امام جامعه ندارند در نتیجه آنها خروج بر حاکم جامعه ولو اینکه حاکم ستمگر باشد و قیام کنندگان عادل، به هیچ وجه جایز نمیدانند (وزیری، محمدی، مقاله ص ۹)

تعبیر به "امام اهل العدل" که در بیان صاحب کتاب الام آمده، به همین معناست که افراد جامعه ولو اینکه عادل باشند، حق خروج به حاکم ستمگر را ندارند (کاسانی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۰۷). البته

تاریخ سیاسی:

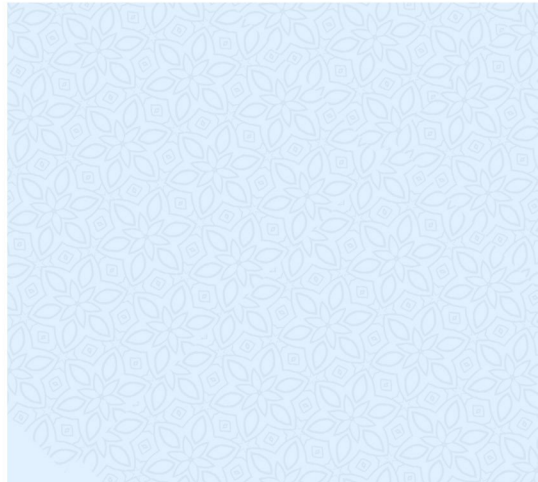
فراماسونری در تاریخ معاصر ایران

دکتر سید جلال الدین مدنی



مطالعه «فراماسونری دو قرن گذشته ایران اگر با تمام واقعیت انجام گیرد میتواند یکی از برجسته ترین کارها باشد پرده هایی که تا به حال از این شبکه بالا رفته نمایانگر ریشه هایی است که در دو بیست سال گذشته بر قلب امت پنجه بود پنجه ای خون آلود و زهر آگین متأسفانه با وجود کتابهای متعدد اظهارات، مختلف اسناد و مدارکی که تا به حال به دست آمده تمام واقعیت روشن نگردیده است. در اینجا ما آگاهی های کلی و ناقصی را به دست می دهیم بدان امید که مقدمه ای بر تحقیقات

خروجش علیه امام عادل جامعه مرتد و کافر دانسته و او را مستحق مجازات کیفری میدانند؛ امروزه با توجه به حقوق اسلامی جاری در کشور، مسئله بغی در ماده ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شمسی ذکر شده و با توجه به اهتمام این موضوع، حقوقدانان و فقیهان از آن به عنوان جرم سیاسی اسلامی یاد میکنند که در سالهای اخیر نیز لایحه ای به عنوان جرم سیاسی تنظیم کردند که میتوان گفت به طور علمی این واژه و اکاوی فقهی و حقوقی شده و جای تردیدی در مصداق آن پدید نمی آید.



هدف از تشکیلات فراماسونری: مطالعات محققین برای مجموع تشکیلات سری تاریخ یک هدف مشخص و معین را نشان نمی دهد. بعضی تمام تشکیلات سری طول تاریخ را از نوع فراماسونری شناخته اند و بنابر این هدف را در شکل دادن به یک سلسله اقدامات مخفیانه میدانند که معمولاً جنبه سیاسی داشته است. این هدف گاهی برای واژگون ساختن یک حکومت بوده است و زمانی برای مسلط ساختن نظرات خاصی در یک جامعه گاهی نیز مأموریت داشته اند که اختلافات را در بین مردمی افزایش بدهند و زمینه را برای افکار خاصی مساعد نمایند در هر حال در درجه اول هر نوع انجمنی از این قبیل قصد داشته اعضای مؤمن غیر قابل برگشت را زدار و تابع سلسله مراتب به وجود آورد. رابطه جمعیت‌های سری و فراماسونری: آیا همیشه جمعیت‌های سری فراماسونری بوده‌اند؟ بعضی این نظر را دارند و به همین لحاظ اعتقاد دارند هر چه بیشتر تاریخ فراماسونری را به جلو ببرند

بعدی باشد. معنای لغوی فراماسون واژه انگلیسی آن را (FREEMASON) گویند مرکب از آزاد (FREE) و بنا (MASON) جمعاً یعنی بنای آزاد و انجمن‌هایی که در ابتدا بناهای آزاد داشته‌اند با این واژه بوده و گویند شرط ورود به لژهای اولیه هم دانستن فن بنایی بوده است. سابقه تاریخی و مبدأ پیدایش فراماسونی مشخص نیست. در این خصوص آن قدر بحث کرده اند که گاهی اساس آن را به حضرت آدم رسانده اند، از خداوند به عنوان اولین ماسون یاد نموده‌اند که دنیا را بنا نهاد و بعضاً بر حسب فرضیات و یا تحقیقات افرادی چون، نمرود، مانی فیثاغورس، موسی، سلیمان و نظایر آنها را از بنیانگذاران فراماسونری دانسته اند و ملاحظه می شود که تشتت آرای در تشریح این سابقه وجود دارد شاید خود دایر کنندگان این تشکیلات بوده اند که خواسته اند همیشه پرده ابهام و اختلاف را در این باب باقی گذارند و یا سوابقی طولانی و احتمالاً درخشان برای خود در نظر گیرند.

مناسب بنماید. در فرانسه آلمان ایتالیا و انگلیس این شبکه‌ها وجود داشته که البته بیشتر دارای جنبه صنفی بوده و به تدریج با تغییر شکل به سازمانی با اهداف سیاسی تبدیل گردیده اند. اگر در قدیم بنیان آزاد فراماسونری را تشکیل دادند ولی امروز این امر ارتباطی با آنان ندارد در سال ۱۷۱۷م (۱۰۹۷ه. ش)، (دکتر دزآگولیه) و «دکتر (اندرسن فراماسون جدید را در انگلیس بنانهادند و در آگولیه در سال ۱۷۱۹ م (۱۰۹۹ه. ش) به عنوان استاد بزرگ انتخاب شد. با این ترتیب فرما سونری قدیم که میرفت فراموش شود تجدید حیات یافت. پنجاه و پنج نفر از نجبا و اوصیل زادگان انگلیس به عضویت آن درآمدند؛ قانون اساسی فراماسونری را نوشتند و در نتیجه لژ بزرگ (لندن تأسیس شد و این لژ مادر لژهایی است که در سایر کشورها تشکیل شده‌اند.

امروز در بیش از سی و سه کشور سازمانهای فراماسونری گسترش دارد که در آسیا از هند شروع شد و به نقاط دیگر راه یافت (۱).

اکثر جمعیت‌های سری پس از پیشرفت و توسعه شبکه‌های خود به قیام مسلحانه دست زده اند، مثلاً جمعیت سری «راوندیه» که از پیروان ابومسلم خراسانی بود در چنین مسیری قرار گرفت و «مروان» آخرین خلیفه اموی را مغلوب نمود همین طور به جمعیت سری باطنیان» که «عبدالله بن میمون مؤسس آن بود که مثل «ماکیاول» استفاده از هر نوع وسیله را برای رسیدن به هدف جایز می‌شمرد بعضی تشکیلات باطنیان اسماعیلیان را مشابه فراماسونری‌ها دانسته اند ولی به هر حال هیچ‌یک از این قبیل تشکیلات سری را نمیتوان فراماسون شمرد؛ بلکه به نظرمی رسد این خود فراماسونها هستند که چنین عناوینی را جعل و به خود مربوط می‌سازند تا خود را در عین مرموز بودن بزرگ نمایند.

فراماسونری با شبکه جهانی: سازمان جهانی فراماسونری کوشش دارد که برادران ماسونی خود را در هر نقطه از دنیا کمک کند در مقامات حساس کشورها بگمارد و بهترین استفاده را از آنها در موقع

داده‌اند. مثلاً در جریان مشروطیت آزادیخواهان را برای رسیدن به هدف به بست نشستن در سفارت انگلیس تشویق نمودند. فراماسونی همیشه کوشیده‌است اقلیتهای مذهبی را تحریک کند و مسأله ایجاد نماید حکومتهای استعماری انگلیس سعی بر این داشتند عوامل خود را به صورت مجریان صدیقی در پستهای حساس قرار بدهند و گاهی هم در چندین ده سال در چهره مردان ملی ذخیره نمایند سیاست فراماسونری هیچگاه در مورد ایران نقش نیکخواهانه و اصلاح طلبانه نداشته بلکه فریب و تزویر، اساس کار بوده تا ملت را در عقب ماندگی و بی خبری نگهدارد. بسیاری از ایرانیان که در دوران قاجار به انگلستان وارد شدند آموزشهای ماسونی یافتند و در جهت مخالف خواست توده های مردم قرار گرفتند. برای مثال در انقلاب مشروطیت که داشت و بی تردید بازتاب ده ها سال خشونت ظلم و ستم بود همین فراماسونرها در مرحله حساسی از آن، ابتکار عمل را به ریشه و نهاد یک انقلاب

می‌گویند در سال ۱۹۲۸م در (۱۳۰۸هـ. ش) چهار میلیون و چهارصد هزار تن ماسون بوده‌اند و بالاخره گفته میشود صهیونیسم با فراماسون نزدیکی یافته است لژهای فراماسون و افراد آن هر کجای دنیا باید تابع لژ بزرگ جهانی بزرگ باشند که همان لژ بزرگ لندن است سازمان فراماسونری انگلیس طبق شعائر آن سلطنت طلب است و عرفاً ولیعهد در بیست و یک سالگی به عضویت آن در می‌آید. این سازمان از طریق هند به ایران راه یافت و دستگاه عظیم فراموسونری انگلیس شبکه گسترده‌ای در ایران پیدا کرد. ایران گذشته از این که بازار خوبی برای تجارت انگلیس بود کلید دروازه هند نیز به شمار می‌رفت و نفوذ انگلیس از طریق همان شبکه در این منطقه مستحکم گردید دوران قاجار انگلیسها را مسلط ساخت و دوران پهلوی برآن تسلط افزود. اکثر رجال سیاسی و دولت مردان ایران در دو قرن گذشته پیوسته با این شبکه مربوط بوده و گاهی مسیر نهضت‌های مردمی را هم برحسب خواست خود تغییر

مردمی دست گرفته با اجرای نقش پیشوا و گرداننده مسیر اصلی را به نفع خود منحرف ساختند در قضیه ملی شدن نفت هم بالأخره فراماسونری مبارزات ملت را از مسیر اصلی خارج ساخت.

اصول اعلامیه لژ بزرگ لندن: اولاً هر لژ باید با اجازه این لژ بزرگ تشکیل شود ثانیاً هر عضو باید به معمار بزرگ جهان عقیده داشته باشد، ثالثاً زن‌ها حق عضویت ندارند رابعاً در مسائل مذهبی و سیاسی نباید وارد شوند! چه خوب به صورت اصل قرار داده‌اند و مراسم و ضوابط فراماسونی را رعایت کنند.

یشگامان فراماسون ایران میرزا ملکم خان ناظم الدوله ارمنی را اولین مؤسس لژ فراماسونی در ایران ذکر کرده‌اند او فرزند میرزا یعقوب «مترجم سفارت روس، بوده و درباره وی نوشته اند که سراسر زندگی برای انگلستان جاسوسی کرده است. ملکم در سن ده سالگی به فرانسه رفت ضمن تحصیل عضو فراماسون شد و در سال ۱۲۶۸ هـ. ش به ایران برگشت و فراموشخانه را تشکیل داد در مورد ملکم

دو نظر متضاد وجود دارد بعضی او را متقلب شارلاتان بی ایمان و کلاه بردار و دستهای او را، صدیق مبارز و آزادیخواه می‌نامند میرزا ملکم روزنامه «قانون» را منتشر ساخت. دنباله فراموشخانه میرزا ملکم خان به شمار می‌رود که در حدود زمان به توپ بستن مجلس تأسیس شد و از اعضای آن «فروغی»، «سید نصر الله تقوی» و «مصدق» (السلطنه را نام برده‌اند). یکی از همکاران ملکم میرزا عباس قلی خان بود که در روزنامه «قانون» به او کمک میکرد و جامع آدمیت را بنا نهاد بنیان فلسفه سیاسی جامع آدمیت را بر مشروطیت و محدودیت نیروی شاه و انفصال قوای سلطنت نوشته‌اند جاذبه آدمیت در آن تاریخ به آن که محمد علی شاه هم به عضویت آن درآمد و به جای پنج تومان حق عضویت هزار اشرفی به صندوق جمعیت کمک کرد با این ترکیب اعضاء که نوشته‌اند معلوم نیست جمعیت آدمیت در خدمت مشروطه بوده است یا استبداد. یکی از اسناد انتشار یافته دلالت دارد بر این که عباس قلی خان

کسانی است که اسرار را فاش کنند در نظامنامه لژ بیداری ایران تحت عنوان مجازات افشای سر چنین آمده اگر برادری مرتکب این گناه عظیم شد قول و شرف خود را باخته و برضد قسمهای خود رفتار کرده و از درجه انسانیت ساقط است لژ به او به نظر حیوان درنده مینگرد و برادران ماسونی در اخذ انتقام فرداً فرد عمل خواهند نمود. نخستین فراماسونی که به جرم خیانت و افشاء سر غیباً در لژ ماسونی محاکمه و به اعدام محکوم شده موقر السلطنه بوده است. در فرانسه نیز داستان وزیر ناپلئون که به علت افشای اسرار به قتل رسید معروف است. موريس (لوپاژ میگوید: «هدف سازمان فراماسونری عبارت است از تزکیه نفس از راه خدمت به مردم و به جامعه‌ای که در آن زندگی مینمایند طبق شعار آزادی مساوات و برادری». و چه خوب در ایران برابر این شعار عمل کرده اند گویا این شعار درست عکس اعمال و هدفهای آنان بوده است «سعید نفیسی» هم در این مورد مطلبی دارد، وی می‌گوید در ایران از روز

مؤسس آدمیت نقش درجه اولی را با کمک جمعی دیگر در برپایی نفاق و اختلاف بازی کرده و با نشر اعلانات اتهاماتی را متوجه افراد می نموده اند. تحقیقات بیشتری که به عمل آمده حکایت از آن دارد که وزیر مختار انگلیس در سال ۱۹۰۱م، نامه ای به انگلستان نوشته و از یک شبکه فراماسونی در ایران نام برده که شاید مقدم بر لژ ملکم بوده است و مؤسس آن را «میرزا محسن خان مشیرالدوله قید کرده اند در اسناد پراکنده دوره قاجار از بسیاری از رجال آن عهد نام برده شده که عضویت فراماسون داشته اند. لژ بیداری ایرانیان با اجازه شرق اعظم فرانسه و شورای عالی ماسونی فرانسه در سال ۱۹۰۷م در ایران تشکیل شده و مؤسس آن را ادیب الممالک فراهانی ذکر کرده اند از گردانندگان آن «سید حسن تقی زاده» و «ذکا الملک فروغی» را نام برده اند. ۱۲ - حفظ اسرار ماسونی مسأله فراماسونی در تمام جهان بارزاداری همراه است و لژهای فراماسون برای حفظ اسرار مقررات شدیدی وضع کرده اند اعدام مجازات



دولت انگلیس دیگر در این ممالک غریبه نبودند برادران دلباخته آزادی زیادی داشتند که انگلیسیها را دوست می داشتند و همین که باهم روبرومی شدند یکدیگر را میشناختند و کمک لازم را می کردند.

تا زمان انقلاب اسلامی ایران به طور کامل سرزمین ما تحت نفوذ این تشکیلات مخفی وابسته به بیگانه بوده است چنان که شریف امامی نخست وزیری که برای ایفای نقش در روزهای سرنگونی رژیم سلطنت ظاهر گردید و چنین نقشی را یک بار در سال ۱۳۳۹ ه. ش با موفقیت انجام داده بود برابر اسناد کشف شده بزرگ استاد یک از فراماسونری در ایران بوده است. بعد از پیروزی انقلاب یکی از مخفی گاههای مهم ماسونی که مرکز عملیات لر استاد اعظم شریف امامی بود کشف گردید و لیستی از اسامی فراماسونهای مربوط به این لژ انتشار یافت و کتابی خلاصه با عنوان «فراماسون» در فروردین سال ۱۳۵۸ ه. ش منتشر شد در این کتاب با توجه به اسناد به دست آمده از ریشه های فراماسونی در

نخست با مردمی که اصل و نسب درستی نداشته اند و از مال جهان جز دلی هوی پرست و طبیعتی جاه طلب چیزی به آنها نرسیده گروه گروه از این افراد را پروبال دادند آنها که با وسائل طبیعی و به نیروی ذاتی هرگز نمی توانستند به جایی برسند بهترین وسیله را این دیدند که به این دستگاه فراماسونری وارد شوند و خدمت کنند و به آرزوی مادی و معنوی خود برسند. ماسونها همیشه در همه جای جهان در پی مردم متوسط و کوته نظر بوده اند و اساس کار فراماسونها در هر زمان و در هر کشوری بهره جویی و بهره یابی از مردم بوده است. وی سپس به تشریح چگونگی عضویت در فراماسون پرداخته است. نویسنده تاریخ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس می گوید از آن روزی که عنوان فراماسون در این مملکت پیدا شد و محفل سری آنها به اشاره لندن تشکیل گردید بدبختی و سیه روزی ملت ایران نیز شروع شده است انگلیسیها این محافل را نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از ممالک افریقا و آسیا داشته اند. مأمورین رسمی

گریز:

وحدت حوزه و دانشگاه در یک نگاه

به بهانه روز دانشجو و روز وحدت حوزه و دانشگاه



زمان ناصرالدین شاه به بعد و تسلطی که این گروه وابسته تاکنون در شکل نخست وزیری، وزارت وکالت و سایر مشاغل حساس داشته اند از شرایط عضویت، ابزار البسه ماسیونی و دلیل رغبت یهودیان به آن پرده بر می دارد اطلاعاتی نیز از ارتباط شاه مخلوع و تشکیل لژ پهلوی و عضویت اولین مرتبه یک زن در آن و مراحل فراماسونی توأم با عکسهای از تشکیلات آنان اختیار میگذارد.

همه روزها می توانند از روزهای به یاد ماندنی باشند، ولی گاه رویدادهای مهمی سبب می شود تا یک روز، برای همیشه در طول تاریخ ماندگار بماند. یکی از این روزها، بیست و هفتم آذر سال ۱۳۵۸ بود. ۲۷ آذر، یادآور شهادت مظلومانه فرزند برومند این آب و خاک، شهید آیت الله دکتر محمد مفتاح است که به دلیل تلاش هایش برای وحدت دو نهاد حوزه و دانشگاه، این روز، «روز وحدت حوزه و دانشگاه» نامیده شده است.

چنین وحدتی و تأکید بر ضرورت وجودی آن خبر می‌دهد.

بی تردید، وحدت حوزه و دانشگاه جزو مهم ترین و کلیدی ترین اهداف حضرت امام خمینی رحمه الله بوده است. ایشان بارها و در سخنرانی های گوناگون، خواستار تحقق چنین وحدت پربرکتی میان دانشگاهیان و حوزویان به عنوان دو قشر اندیشمند و برنامه ریز جامعه اسلامی بودند.

حضرت امام در سخنرانی ۲۷ آذر سال ۱۳۶۱ در این باره چنین فرمود: «دانشگاه و حوزه های علمیه می توانند دو مرکز باشند برای تمام ترقیات و تمام پیشرفت های کشور و می توانند دو مرکز باشند برای تمام انحرافات و انحطاطات کشور... اگر دانشگاه واقعا دانشگاه باشد و دانشگاه اسلامی باشد، یعنی در کنار تحصیلات، در آنجا تهذیب هم باشد، تعهد هم باشد، یک کشوری را اینها می توانند به سعادت برسانند». امام خمینی رحمه الله در وصیت نامه سیاسی-الهی خویش، وحدت حوزه و دانشگاه را خواستار می شود و می

شهید مفتح را نماد وحدت حوزه و دانشگاه می‌داند؛ چه آنکه او که خود از دو تفکر حوزوی و دانشگاهی تأثیر پذیرفته بود، در نزدیک کردن این دو نهاد علمی کوشش ها کرد. او معتقد بود که دانشگاهیان، با فراگیری علوم اسلامی و ایجاد روح زهد و تقوا در میان دانشگاه ها می توانند در راه ایجاد محیطی آماده که به تربیت متخصصان همت می‌گمارد، تلاش کنند. وی همچنین معتقد بود حوزویان باید به علوم روز مسلط شوند و از این راه در راه تبلیغ معارف الهی، گام بردارند. شهید مفتح خود در جایی می گوید: «اگر بین دو قشر روحانی و دانشگاهی اختلافی پدید آمد و قشر روشن فکر برای خود راهی پیش گرفت و قشر مذهبی راهی دیگر، مطمئن باشید اولین مرحله شکست و عقب نشینی و بدبختی همین جاست». مقاله آن شهید بزرگوار با عنوان «وحدت مسجد و دانشگاه» که در حدود سال های ۱۳۴۰ در نشریه مکتب اسلام چاپ شده، به خوبی از اندیشه و تلاش علمی او در کنار تلاش های عملی اش در زمینه ایجاد

از دیگر ارکان پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ می توان به وحدت حوزه و دانشگاه اشاره کرد؛ چه آنکه در صورت جدایی میان این دو قشر، انرژی و توان نیروهای جامعه مبارز ایران، صرف خنثی ساختن یکدیگر می شد و زمینه خوبی برای سرکوبی مبارزان از سوی حکومت پهلوی فراهم می آمد. حضرت امام در جایی، وحدت حوزه و دانشگاه را بزرگترین پیروزی انقلاب می داند و می فرماید: «من بزرگترین پیروزی را آشتی بین دانشگاه و مدارس علمی می دانم». حوزه و دانشگاه با توجه به رسالتی که بر دوش دارند، به منزله دو بال علم و فرهنگ کشور هستند که نبود هر یک می تواند موجب ناکارآمدی نسبی دیگری شود؛ چراکه حوزه و دانشگاه مکمل یکدیگرند؛ بدین معنا که کارکرد هر کدام می تواند به افزایش توان مندی دیگری بینجامد. حضرت امام خمینی رحمه الله در بخشی از سخنرانی خود در ۲۷ آذر ۱۳۵۹ و در سالگرد شهادت منادی وحدت حوزه و دانشگاه، شهید دکتر محمد مفتاح فرمود: «این دو مرکز (حوزه و

می نویسد: «توصیه این جانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی، پیوند دوستی و تفاهم را محکم تر و استوارتر سازند و از نقشه ها و توطئه های دشمن غدار غافل نباشند و به مجرد آنکه فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود، در صدد است بذر نفاق بین آنان افکند، او را ارشاد و نصیحت نمایند و اگر تأثیر نکرد، از او روگردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دواند که سرچشمه را به آسانی می توان گرفت. مخصوصاً اگر در اساتید کسی پیدا شد که می خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد و اگر نشد، از خود و کلاس خود طرد کنند و این توصیه بیشتر متوجه روحانیون و محصلین علوم دینی است و توطئه ها در دانشگاه ها از عمق ویژه ای برخوردار است و هر دو قشر محترم که مغز متفکر جامعه هستند، باید مواظب توطئه ها باشند».

در کنار رهبری الهی حضرت امام خمینی رحمه الله و همراهی ملت مسلمان ایران،

محورهایی چون تبیین همه جانبه اسلام و آموزه های آن به زبان امروزی، ترسیم پایه های تفکر اسلامی در قالب رشته های علوم انسانی، گسترش معنویت و تغذیه کردن تمام جامعه از این نظر، اهمیت بیشتر به تبلیغ در راستای ترویج دین و معرفی الگوی مناسب عملی برای سبک زندگی به مردم، به رسالت خود عمل کنند. در آن سو، دانشگاهیان نیز با بهره مندی از علم روز دنیا و شناخت پدیده های اجتماعی و فرهنگی، می توانند به اهداف دشمن در تهاجم فرهنگی پی برند و از این

دانشگاه)، باید با هم باشند و این دو مرکز باید علم و عمل و تهذیب را به منزله دوابی بدانند که بایکی نمی توان پرید».

یکی از نتایج وحدت حوزه و دانشگاه، تلاش و همدلی آنها در راه مبارزه با تهاجم فرهنگی است. این تهاجم که به صورت نامحسوس و بی سروصدا روی می دهد، نیازمند هم یاری اندیشمندان و نخبگان است تا با بررسی جنبه ها و ریشه های آن، نسخه مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن را به جامعه عرضه کنند. در این زمینه حوزه های علمیه می توانند با نقش آفرینی در



شود این است که در زمینه مسائل علمی نواندیش باشد». ایشان همچنین در پانزدهم مهرماه همان سال خطاب به حوزویان می‌فرماید: «بدون تحقیق، بدون نوآوری، بدون ژرف‌یابی، انسان در هیچ مقوله‌ای نمی‌تواند به هدف‌های والا دست پیدا کند. اگر این نوآوری دینی، این ژرف‌یابی و تحقیق و پژوهش نباشد، نتیجه همان یک جایستادن و درجا زدن و با دنیای پیرامون خود به تدریج بیگانه‌تر شدن خواهد شد».

در شرایطی که دشمنان اسلام و انقلاب می‌کوشند بذل نفاق و چنددستگی را در میان امت اسلامی پیراکنند و از این راه به اهداف شوم خود برسند، نام‌گذاری سال جاری به عنوان «سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی»، تدبیر حکیمانه مقام معظم رهبری در خنثی‌کردن این توطئه بود. بی‌تردید، یکی از شرایط مهم تحقق اتحاد ملی و انسجام اسلامی، بیداری اسلام است. در این میان، هیچ نهادی همچون حوزه و دانشگاه به عنوان موتور محرکه آگاهی بخشی در جامعه، نمی‌تواند منادی بیداری اسلامی

راه، به استخراج شیوه‌های تازه و کارآمد در برخورد با چنین جنگ نابرابری بپردازند. بی‌گمان، هیچ‌یک از این دونهاده، بدون تعامل هدفمند با دیگری، نمی‌تواند از رویارویی با ستیز فرهنگی دشمن، سربلند بیرون‌آید. پیام جنبش نرم‌افزاری که رهبر معظم انقلاب در آغاز بیست و پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی مطرح کرد، به سرعت در بین نخبگان علمی و فرهنگی حوزه و دانشگاه فراگیر شد و به تدریج، گفتمان غالب در نسل دوم و سوم انقلاب را تحت تأثیر خود قرار داد. ایشان در تاریخ نهم اسفند سال ۱۳۷۹ درباره نواندیشی علمی، خطاب به دانشگاهیان فرمود: «یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها، عبارت است از نواندیشی علمی. باید توجه داشت که مسئله تحجر فقط بلای محیط‌های دینی و افکار دینی نیست. در همه محیط‌ها، تحجر، ایستایی و پای‌بند بودن به جزمی‌گرایی‌هایی که بر انسان تحمیل شده. بدون اینکه متعلق درستی به دنبال باشد. یک بلاست. آنچه برای یک محیط علمی و دانشگاهی، وظیفه‌آرمانی محسوب می

باشد. از این رو، حوزویان و دانشگاهیان در سایه وحدت، به مراتب بیشتر و بهتر از دیگر اقشار می‌توانند در تحقق خواسته مقام معظم رهبری، مبنی بر اتحاد ملی در داخل کشور و انسجام اسلامی در جغرافیای جهان اسلام، نقش آفرینی داشته باشند. حوزه و دانشگاه در حقیقت با فعالیت در دو محور آگاه ساختن و بیداری جامعه از تحولات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، و نیز خنثی کردن توطئه‌های تفرقه افکنانه دشمنان داخلی و خارجی، می‌توانند بهترین و سرآمدترین پیام‌آوران وحدت و انسجام و مدافعان حقیقی منافع ملی و مصالح دنیای اسلامی باشند.

مقام معظم رهبری:

نقش کتاب یک نقش بی بدیل است، البته بهترین کتاب‌ها، کتابی است که انسان را به سمت خداوند و ارزش‌های والا و انقلابی هدایت کند، و امیدواریم کتاب جایگاه حقیقی خود را در جامعه بیابد. ۱۳۹۷/۰۲/۲۱

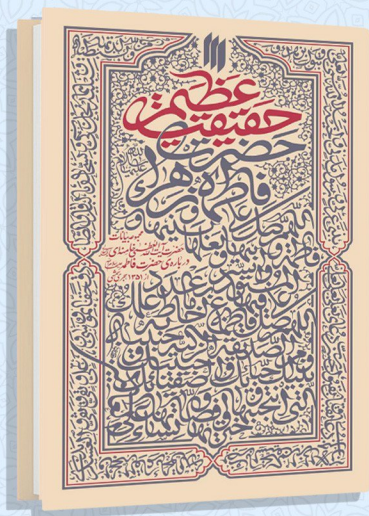


بی بدیل:

معرفی کتاب خوب و خواندنی

کتاب حقیقت عظیم رهبر معظم انقلاب اسلامی

فاطمه زهرا (س) سرور زنان عالم و یکی از بزرگترین و عزیزترین شخصیت‌های تاریخ است. اندیشمندان و شخصیت‌های علمی مطرح اسلامی پیرامون ایشان تحلیل‌ها و فرمایشات زیادی ایراد فرموده‌اند. کتاب حقیقت عظیم از جمله آنان است. این کتاب مروری است بر سیر بیانات حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدّظله‌العالی) از ۱۳۵۱ هجری شمسی در تبیین «شخصیت حضرت فاطمه» (سلام‌الله‌علیها)، «ابعاد زندگی ظاهری و فضایل علمی حضرت فاطمه» (سلام‌الله‌علیها)، «مقامات معنوی حضرت فاطمه» (سلام‌الله‌علیها)، «برکات حضرت فاطمه» (سلام‌الله‌علیها)، «نمونه و الگو بودن حضرت فاطمه» (سلام‌الله‌علیها)، «وظیفه‌ی مانسبت به حضرت فاطمه» (سلام‌الله‌علیها)، «انقلاب اسلامی و حضرت فاطمه» (سلام‌الله‌علیها) و «زن از دیدگاه اسلام و غرب».

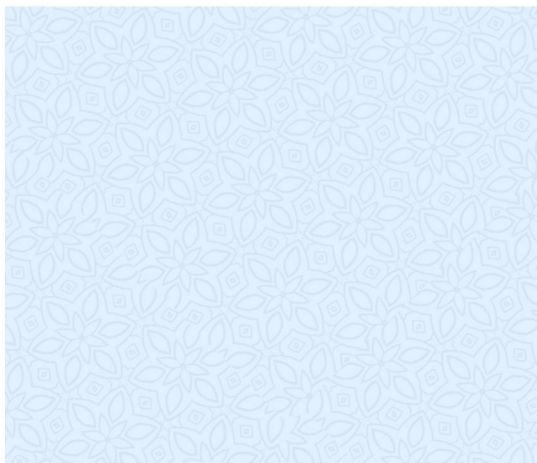


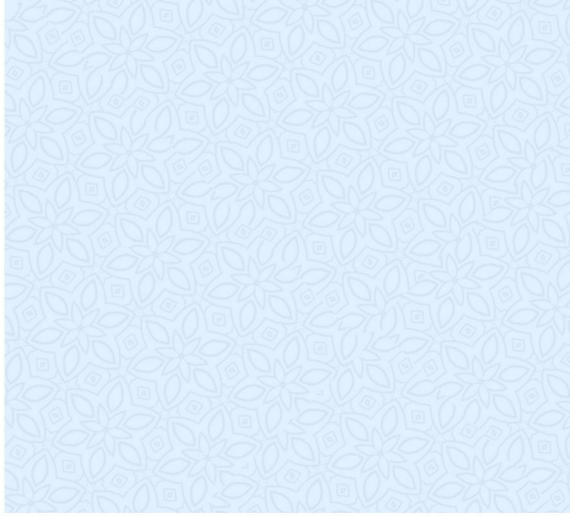


نشریه تخصصی بصیرت و سیاست

بسیج مدرسه علمیه بقیه الله علیه السلام

@ b a s i j _ m e b q





بسیج مدرسه علمیه بقیة الله علیه السلام

@ b a s i j _ m e b q

